

شماری از ابعاد اقتصادی

در فلسفه ی زیمل*

برگردان: بهزاد حمیدیه

خاص بدانها می نگرد، در اینجا از زاویه دیگری مورد بررسی قرار خواهند گرفت.^۱ زیمل می پرسد چه "توجیه خاصی برای ملاحظه این پدیده ها صرفا به مثابه حقایق اقتصادی"^۳ وجود دارد. این مساله در مورد دیگر بررسی ها که به طور تک بعدی و از زاویه یک رشته خاص بر روی پدیده ها انجام می شود نیز برقرار است، مثلا: اینکه دو نفر، محصولا تشان را با یکدیگر مبادله می کنند، به هیچ وجه، امری صرفا اقتصادی نیست. چنین امری یعنی امری که محتوایش بنا بر تصویری که علم اقتصاد از آن ترسیم می کند از میان می رود و وجود خارجی ندارد. روی هم رفته چنین مبادله ای را درست به همان اندازه که امری اقتصادی است می توان به مثابه واقعیتی روانشناختی نیز لحاظ نمود یا واقعیتی که از تاریخ اخلاق بیرون می آید یا حتی به مثابه واقعیتی

۱- هر کسی که تلاش می کند بنیادهای اقتصادی فلسفه پول را بررسی کند، فوراً با مشکلات عدیده ای مواجه می شود. اولین مشکل عبارت از ترک دعوای خود زیمل در مقدمه است که می گوید "هیچ خط واحدی از این تحقیقات را به عنوان بیانی [نهایی] درباره علم اقتصاد، مورد نظر نگرفته ایم."^۱ این بیان در تبلیغ شخصی کتابش که اول بار به سال ۱۹۰۰ به بازار آمد قویا ادا شد. در جمله آغازین، زیمل اظهار می کند که این کتاب، "کتابی است که در آن، تلاش کرده ام بنیادهای عقلی و اهمیت عقلی زندگی اقتصادی را تبیین کنم."^۲ بنا بر این، این کتاب مستقیماً با نظریه اقتصادی به خودی خود، سروکار ندارد. این عبارت، دوباره در "مقدمه"، مورد تایید واقع می شود. پدیده های اقتصادی ارزش، مبادله، تولید و مانند آن "که علم اقتصاد از منظری

* نوشتار حاضر برگردان مقاله زیر است:

David Friesby (1992), "Some Economic Aspects of Philosophy of Money", in Simmel and Since; Essays on George Simmel's Social Theory, London, Routledge

زیباشناختی. حتی وقتی مبادله، به صورت یک واقعیت اقتصادی لحاظ می‌شود، باز هم به بن بست نمی‌رسد؛ بلکه حتی در این قالب، موضوع مطالعه‌ای فلسفی می‌شود، مطالعه‌ای که پیش شرط‌های آن را در مفاهیم و واقعیات غیر اقتصادی و نیز تبعاتی را که برای ارزش‌ها و روابط غیر اقتصادی دارد مورد بررسی قرار می‌دهد.^۴

بنابر این، رویکرد زیمل به موضوع مورد بحثش به جهت گیری یک رشته واحد محصور نمی‌شود، بلکه تحقیقی میان رشته‌ای است.

دومین مشکل که خود زیمل بدان اشاره می‌کند، ماهیت "فلسفه پول" است. "فلسفه پول" او، آنگونه که پیشتر معرفی شد، هم به بررسی "پیش شرط‌های آن در مفاهیم و امور غیر اقتصادی" می‌پردازد و هم "پیامدهای آن برای ارزش‌ها و روابط غیر اقتصادی" را می‌کاود. بنابراین زیمل بیان می‌دارد: "اگر لازم است یک فلسفه پول وجود داشته باشد، چنین فلسفه‌ای تنها یک سویه‌اش بر علم اقتصادی پول تکیه خواهد داشت."^۵ اولین بخش از کتاب مزبور به بررسی اولین سویه می‌پردازد یعنی پیش شرط‌های لازم جهت امکان پول یا آنگونه که زیمل می‌گوید رابطه پول با "شرایطی که ذات پول و معنای وجود آن را تعیین می‌بخشند". بخش دوم کتاب درباره "پدیده تاریخی پول" بحث می‌کند که در نظر زیمل، عمدتاً (و نه تماماً) به معنی "تاثیرات پول بر جهان درونی است،

یعنی بر حیات افراد، بر گره خوردن سرنوشت‌های آنان با یکدیگر و به طور کلی بر فرهنگ". بنابر این، این بررسی رابطه پول با "توسعه‌ها و ارزیابی‌های زندگی درونی، فراتر از مطالعه اقتصادی پول قرار می‌گیرد، درست همانگونه که حوزه مساله ساز بخش اول کتاب، پیش از بررسی اقتصاد پول قرار دارد".^۶ پس اولین بخش کتاب باید به طور فلسفی به بررسی اصول و پیش فرض‌های اقتصادی پول بپردازد و دومین بخش کتاب، به بررسی تاثیرات آن. گرچه این امر عموماً رعایت شده است، اما دومین بخش در مورد "نظریه کار درباره ارزش" نیز به بحث می‌پردازد (فصل پنجم، قسمت سوم) و زیمل در آن، مدعی می‌شود "بدون آنکه بخواهم داوری کنم که کدامیک از وحدت بخشی‌های طراحی شده ارزش، تنها وحدت بخشی مشروع می‌باشد، می‌خواهم بیان دارم که "نظریه کار درباره ارزش"، لا اقل به لحاظ فلسفی، جالب‌ترین نظریه است."^۷

بنابر این، مقدمه زیمل بر فلسفه پول، که برای درک کل کتاب، حیاتی است، بیان می‌کند که ما می‌توانیم مبادله (و مبادله پول) را به عنوان یک پدیده اقتصادی، به عنوان یک پدیده روانشناختی، به عنوان یک پدیده اخلاقی، به عنوان یک پدیده زیباشناختی و به طور کلی‌تر به عنوان یک پدیده تاریخی و بالاتر از همه، چونان یک پدیده فلسفی مورد بررسی قرار دهیم. به عنوان مثال، در متن، لا اقل چهل جا هست

کابوس سرمایه داری در نگاه فیلسوف پول*

یک قرن پیش، گئورگ زیمل (۱۸۵۸-۱۹۱۸) متفکر آلمانی، کتاب متنوع و برجسته‌ای در مورد مبادلات زندگی در یک جامعه بازاری نوشت. اگر زیمل این کتاب را سرمایه داری و ناخرسندی‌های آن می‌نامید، احتمالاً امروز شهرت می‌یافت. با توجه به این شرایط، "فلسفه پول" بسیاری از پیچیدگی‌های زندگی سرمایه داری در آغاز قرن بیست و یکم را روشن می‌سازد. سرمایه داری در هیچ جا به اندازه آلمان پایان قرن نوزدهم، در معرض کاوش عقلانی مستمر قرار نگرفته است. تعجبی هم ندارد. در این دوران، آلمان شاهد تحولات اقتصادی سریعی بود. سال‌های بین وحدت این کشور در ۱۸۷۱ و شروع جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴، آلمان انقلاب صنعتی دوم را تجربه کرد که با ظهور صنایع شیمیایی و الکترونیکی تشدید شد. شهرهای آلمان گسترش یافتند؛ مردم مزارع را به قصد کارخانه‌ها و مراکز اداری در حال رشد ترک می‌کردند و اولین شرکت‌های بزرگ (از جمله شرکت‌های خانوادگی نظیر بایر، باسف و زیمنس) ایجاد شدند. در بریتانیای کبیر که قدرت اول آن دوران بود، تولید صنعتی در طول آن سال‌ها دو برابر شد، در آلمان شش سال بعد این مساله اتفاق افتاد.

در همان حال که اقتصاد بازاری شکوفا می‌شد، بحث درباره تأثیرات آن بر جامعه در گرفته بود. سرمایه داری کدام

*جری مولر، استاد (پروفیسور) تاریخ در دانشگاه کاتولیک امریکا است. این مقاله برگزیده‌ای از کتاب جدید وی با عنوان "ذهن و بازار: سرمایه داری در تفکر مدرن اروپایی" است. نوشته حاضر برگردان از متن زیر است:

Jerry Z. Muller, "The Philosopher of Money", The Wilson Quarterly, Washington: Autumn 2002. Vol.62, Iss. 4; pg. 25, 9 pgs

که زیمل به بررسی بعد زیباشناختی پول می‌پردازد. اگر ما به تاریخ این متن بازگردیم می‌بینیم که اولین معرفی این مساله مشکل زادر مقاله زیمل به سال ۱۸۸۹ یافت می‌شود، "درباره روانشناسی پول".^۸ در ژوئن ۱۸۹۵ زیمل در نامه‌ای به سلستن بوژله اظهار داشت که "در حال حاضر من روی روانشناسی پول کار می‌کنم که امیدوارم تا سال بعد تکمیل شود".^۹ ابعاد روانشناختی، اخلاقی، زیباشناختی، تاریخی و فرهنگی پول در شرح مختصری که در سخنرانی مورخ اکتبر ۱۸۹۶ خطاب به جامعه اقتصاددانان اتریش (که مخاطبینش از جمله عبارت بودند از کارل مانتر، فردریک فون ویزر و ایگن فون بوهم باورک) با عنوان "پول در فرهنگ مدرن"^{۱۰} ارائه شد مطرح شدند. اولین معرفی "فلسفه پول" تا آنجا که ما می‌شناسیم در نامه‌ای خطاب به گئورگ یلینک در ژوئن ۱۸۹۷ (همراه با چاپ جداگانه مقاله زیمل تحت عنوان اهمیت پول در ضرب آهنگ زندگی)^{۱۱} گنجانده شده است. در این نامه، او بیان می‌دارد که "من اجازه می‌خواهم اثری از خودم را برای شما بفرستم که اخیراً منتشر شده است و خلاصه کار بعدیم فلسفه پول می‌باشد".^{۱۲} مشکل سوم در مورد تحقیق پیرامون بنیادهای اقتصادی متن زیمل است که در دو فصل اول برجسته شده است و شامل مبادی بحث او در مورد مبادله و مبادله پول می‌باشد. نظریه مبادله و اهمیت پول در مبادله رانمی توان بدون نظریه‌ای در مورد ارزش سامان داد. بنابراین، متن با تامل

نوع از زندگی اجتماعی را شکل می‌دهد؟ و چه نوع انسانی را می‌پروراند؟ این بحث‌ها بسیاری از متفکرانی را که امروزه به عنوان پایه‌گذاران علوم اجتماعی مدرن شناخته می‌شوند به خود مشغول داشت، از جمله ماکس وبر جامعه‌شناس، گوستاو اشمولر^۲ و ورنر زومبارت^۳ مورخ و روبرت میخلز^۴ عالم سیاسی. علاقی آنها همچنین موجب نگارش رمان بزرگ آلمان آن دوران یعنی «بودنبروک»^۵ توماس مان (۱۹۰۱) گردید، و توسط نویسندگان و هنرمندان در دهه‌های قبل، پیش‌بینی شده بود.

طنین چنین مباحثی را فردیناند تونیس در کتاب «اجتماع و جامعه» خود (۱۸۸۷)، مطرح ساخت. در واژگانی که امروزه نیز طنین انداز است، تونیس گفت که سرمایه‌داری «اجتماع» را نابود ساخته و «جامعه» را جایگزین آن کرده است. جامعه همانند بازار، مبتنی بر منافع شخصی بی‌روح، مبادله کالاها و روابط قراردادی قانونی بی‌حاصل است. تونیس تصریح می‌سازد که «افراد در اجتماع به رغم همه عوامل مجزاکننده، اساساً یکتا می‌مانند، در حالی که در جامعه به رغم همه عوامل یکتاکننده، مجزا می‌شوند». از میان همه متفکرانی که با تغییرات ناشی از سرمایه‌داری درگیر بوده‌اند، اکنون به نظر می‌رسد کسی است که به طرق بسیار، مدرن‌ترین و در عین حال، یکی از ناشناخته‌شده‌ترین افراد خارج از جهان دانشگاهی است. یعنی فیلسوف، جامعه‌شناس و تحلیل‌گر فرهنگی گنورگ زیمل. در حالی که تونیس و دیگر متفکران دلمشغول نزول اجتماع بودند، زیمل در «فلسفه پول» (۱۹۰۰) و نوشته‌های دیگرش امکاناتی را تشریح می‌سازد که سرمایه‌داری برای شکل دادن به فردیت خلق می‌کند. در حالی که مارکسیست‌ها افراد را تحت عنوان بورژوا یا پرولتر دسته‌بندی می‌کردند، زیمل به نقش آنها در هیات مصرف‌کننده توجه دارد. و در حالی که وبر و دورکیم افراد را در جامعه مدرن بر حسب عضویت‌شان در یک طبقه یا گروه حرفه‌ای در نظر داشتند، زیمل آنها را به عنوان افرادی در نظر می‌گیرد که هویت و اخلاقیات‌شان به واسطه حلقه‌های چندگانه فرهنگی و اجتماعی‌ای که بدان

←

در مورد نظریات ارزش آغاز می‌شود. زیمل به طور کلی به بررسی تعامل نظریات سوژکتیو و ابژکتیو ارزش می‌پردازد. این دو فصل و خصوصاً فصل اول هستند که زیمل را دچار بزرگترین مشکل کردند و این امر با مقایسه چاپ‌های کتاب فلسفه پول در سال‌های ۱۹۰۰ و ۱۹۰۷ روشن می‌شود، چرا که بیشترین تغییرات اساسی متن را در این فصول شاهدیم.^{۱۳} مشکلاتی که تئوری او در مورد ارزش را احاطه کرده‌اند در مکاتبات او با هاینریش ریکرت در طی سال ۱۸۹۸ نیز برجسته می‌شود. زیمل به ریکرت اطلاع می‌دهد که کار بر روی تئوریش در مورد ارزش، او را «کاملاً مایوس» کرده است، چرا که می‌نویسد:

من در کارم - در مورد نظریه ارزش! - به بن بست رسیده‌ام، نه می‌توانم پیش بروم و نه بازگردم. به نظرم می‌رسد که مفهوم ارزش، نه تنها حاوی تسلسل موجود در علیت است، بلکه به علاوه دور باطل هم دارد زیرا اگر کسی ارتباطات را مسلسلایی بگیرد همواره چنین می‌یابد که ارزش الف در ارزش ب ریشه دارد یا ارزش ب تنها در ارزش الف. من تاکنون تنها اینگونه قانع شده‌ام و آن را چنین توضیح داده‌ام که ارزش، یک قالب پایه‌بازنمایی است که در واقع، نمی‌توان آن را با منطق، رد کرد - البته اگر اصولاً ارزش‌های انتزاعی و عینی، دعوی شناخت (مورد شناسایی واقع شدن) داشته باشند.^{۱۴}

زیمل در ادامه چنین بیان می‌کند که می‌خواهد

به یک نظریه نسبی گرا در مورد ارزش باز گردد، نظریه ای که می تواند مشکلات برخاسته از نظریات انتزاعی را نیز حل کند. ماهیت نظریه خود زیمل را ذیلا مورد بررسی قرار خواهیم داد.

مشکل دیگر در مورد متن زیمل که در مورد بیشتر آثار دیگر او نیز وجود دارد، عبارت است از اینکه اقوال نویسندگان اندکی در آن مطرح شده است (مثلا در مورد اقتصاددانان: آدام اسمیت، تنها یک بار، پرودن، یک بار و کارل مارکس، چهار بار) و هیچ ارجاع و یادداشتی نیز در متن وجود ندارد. مکاتبات موجود نیز منابع زیمل را معرفی نمی کنند. این بدان معناست که به نظر می رسد کار خود زیمل، دقیقاً روشن نمی کند که میزان دانش او در مورد نظریات خاص اقتصادی چقدر بوده است البته بجز یک استثنای مهم یعنی "نظریه کار درباره ارزش" که او صریحاً از آن نام می برد. آیا ممکن است سرنخی در مورد حلقه های ارتباطی اجتماعی و دانشگاهی که زیمل بدان حلقه ها رفت و آمد داشته است یافت؟ به علاوه، آیا می توان از گزارش های اقتصاددانان معاصر از کتاب فلسفه پول سرنخی یافت؟

۲- زیمل، در دانشگاه برلین، به تحصیل در علم اقتصاد پرداخت، بلکه در فلسفه، تاریخ، روانشناسی بومی^{۱۵}، قوم شناسی و زبان ایتالیایی تحصیل نمود. با این وجود، ما می دانیم که یکی

تعلق دارند، شکل می گیرد. از این رو در همان حال که زیمل هوشیارانه امید و پیچیدگی زندگی در جامعه سرمایه داری را می پذیرد، نوعی تردید خاص را نیز حس می کند، تردیدی که به نظر می رسد به تنهایی ایده هایش را از همه مدرن تر می سازد.

زیمل در خانواده یهودی بازرگان و کارخانه داری در سال ۱۸۵۸ در برلین به دنیا آمد. در این زمان برلین رشد سریعی را در پیش گرفته و به صورت یک کلان شهر اروپایی درآمد. بود. اندکی بیش از یک دهه بعد، برلین پایتخت آلمان متحد شد و در طول چهار دهه جمعیت آن از نیم میلیون نفر به چهار میلیون نفر افزایش یافت. از این رو هر چند زیمل در مرکز تحولات قرار داشت، اما چیزهایی را نیز از منظرهای بیرونی کلاسیک کسب کرد. به رغم اینکه والدینش که به مسیحیت گرویده بودند او را یک پروتستان بار آوردند، اما دیگران و تا اندازه ای خود زیمل، خود را به عنوان یک یهودی می دید. در بهترین شرایط قرن نوزدهم اروپا، یهودی بودن جایگاهی آزار دهنده محسوب می شد. هنگامی که زیمل هنوز یک پسر بچه بود، والدینش به فاصله چند سال درگذشتند.

زیمل در دانشگاه برلین به تحصیل پرداخت و در سال ۱۸۸۱، در فلسفه دکتری گرفت. پس از مرگ قیم ثروتمندش به لحاظ مالی استقلال یافت و توانست بدون اینکه از دانشگاه حقوقی دریافت کند، به نوشتن و تدریس بپردازد. هوش او مورد تصدیق همگان بود و علی رغم تلاش های وبر و دیگر دوستان سرشناس، زیمل تا قبل از ۵۶ سالگی نتوانست به استادی تمام وقت دست یابد و پس از آن نیز فقط در دانشگاه محلی استراسبورگ مشغول به کار شد. بدون تردید نگاه ضد یهودی رایج، بخشی از این ناکامی دانشگاهی زیمل بود. (یکی از دانشگاهیان برلینی در یک ارزیابی محرمانه برای خراب کردن بخت زیمل برای رسیدن به استادی چنین نوشته است: "تمی دانم که آیا زیمل با بنیست است یا نه... اما او در ظاهر، رفتار و سبک فکری اش، کاملاً یک اسرائیلی است").

لذا گئورگ زیمل کاملاً اندیشمندی حاشیه ای محسوب



می شود. با پانزده کتابی که تا پایان دوران حرفه‌ای اش نوشت و نیز با نگاشتن آثار کوتاه بی شمار و شهرتش به عنوان یک سخنران جذاب، در سراسر اروپا مشهور شد. دوستان او از بین افراد دانشگاهی، شعرا (از جمله ریلکه)، هنرمندان (رودین) و متفکر مذهبی مارتین بوبر بودند. همسر او یعنی گرتروید کینل، هنرمند و نویسنده بود و منزلشان یک مرکز فرهنگی بود. از بین دانشجویانش، او با جنبش‌های اجتماعی و سیاسی آن زمان مانند سوسیالیسم، فمینیسم، طرفداران گیاه خواری، جنبش جوانان (که قواعد اخلاقی بورژوازی را در جهت جستجوی اصالت رد می کرد) و پروتستان، یهودی و جنبش‌های لامذهبی تجدید حیات دینی، ارتباط داشت. با این اوصاف، جای تعجب نیست که موضوع نوشته‌های او چندگانه، و بعضی مواقع متضاد است.

موضوعات زیرم چندگانه اند که بیشتر نشانگر ناتوانی او در کسب مقامی دانشگاهی است. او یک دانشگاهی نامتعارف بود که وقعی به مرزهای بین رشته‌ها نمی گذاشت. نوشته‌های او طیف گسترده‌ای را شامل می شود از جمله رامبراند و نیچه، روانشناسی مد، زیبایی شناسی‌های ویرانی، روانشناسی امیال جنسی و ماهیت دین. وبر اظهار می داشت که تقریباً هر یک از کارهای دوستانش «پر از ایده‌های نظری جدید و مشاهدات هوشمندانه مهمی است... نه تنها یافته‌های ارزشمندی دارند بلکه حتی یافته‌های غلط آنها ارزش زیادی در برانگیختن تفکر آینده او دارا هستند».

«فلسفه پول» در ابتدا به صورت یک سخنرانی ارائه شد و بعداً به شکل کتابی پانصد صفحه‌ای درآمد. این کتاب ترکیبی است از تاریخ، اقتصاد، جامعه‌شناسی، و روانشناسی اجتماعی و تفسیر فرهنگی. زیرم در صدد برآمد که تأثیرات ذهن و روح زندگی در یک اقتصاد سرمایه‌داری، که در آن حوزه‌های زندگی بیش از پیش بر حسب پول سنجیده می شوند را تشریح کند.

زیرم معتقد است که اقتصاد پولی ذهنیتی ایجاد می کند که به طور فزاینده‌ای انتزاعی است، زیرا وسایل مبادله هر ←

از رفقای او در دانشگاه برلین، لا اقل تا شروع قرن بیستم، گوستاو اشمولر، عضو هیات رئیسه «مکتب تاریخی اقتصاد» بود و گزارش اشمولر از کتاب فلسفه پول آشکار می سازد که زیرم در سمینار اشمولر در می ۱۸۸۹ سخنرانی‌ای در مورد روانشناسی پول داشته است که در همان سال، اشمولر آن را در کتاب سال خود به چاپ رساند.^{۱۶} در واقع، جدا از فلسفه پول و مقالات قبلی مرتبط با اثر نهایی، تنها بخشی که زیرم مستقیماً در مورد اقتصاد منتشر نمود یک گزارش خلاصه از اثر خود اشمولر در ۱۹۰۰ بود.^{۱۷} اثر اولیه زیرم تحت عنوان *Uebersociale Differenzierung* در ۱۸۹۰ در ضمن یک سری آثار با ویراستاری اشمولر به چاپ رسید.^{۱۸} بنابراین، بعید به نظر می رسد که زیرم با برخی از نوشته‌جات «مکتب تاریخی» همانند گزارش‌های فلسفه پول که گهگاه منتشر می شدند نا آشنا بوده باشد.

همچنین در برلین در دهه ۱۸۹۰ اقتصاددان امور مالی، گئورگ فردریک کناپ حضور داشت و زیرم با او آشنا بود. او بنابر گزارشات، کتاب فلسفه پول را تار و پودی از طلا در پرده زندگی توصیف می کرد.^{۱۹} کناپ در پیشگفتارش بر اثر خود تحت عنوان *Staatliche Theorie des Geldes* (۱۹۰۵) ارتباط سلسله سخنرانی‌های راجع به دولت و پول در ترم زمستانی ۱۸۹۵ را مبین می سازد. او در ادامه می گوید «بلا فاصله بعد از آن، جامعه شناس [شهری]، گئورگ زیرم با کتاب فلسفه پول خود مطرح شد ...؛ اما این اثر عمیق،

واقعا به بحث در مورد پول پرداخت بلکه در مورد بعد جامعه شناختی اقتصاد پول بحث نمود.^{۲۰} با این وجود، بعید است کناپ، منبعی برای نظریه ارزش زیمبل بوده باشد، هر چند بسیاری از نظریات کارکردی آنان در مورد پول، نقاط مشترک دارند. در مورد دوست دیرینه که گاهی نیز با او همسایه بود یعنی ایگناتز یاسترو نیز همین امر صادق است. او ویراستار مجلات سیاست های اقتصادی بود و قطعا با مباحث معاصر در اقتصاد کاربردی آشنایی داشت.^{۲۱}

نکته جالب تر، آبخخور دانش زیمبل در مورد "نظریه کار درباره ارزش" است، نظریه ای که در کتاب فلسفه پول مورد نقدش قرار داد. نقد مزبور و این اثر به طور کلی، در نظر زیمبل، بخشی از تلاشش جهت تعمیق ماتریالیسم تاریخی تلقی می شد، هر چند این کتاب به طور مبنایی در فصل آخر از ویراسته دوم مسائل فلسفه تاریخ (۱۹۰۵؛ چاپ اول ۱۸۹۲) که کاملا بازنگری شده است مورد نقد قرار گرفت.^{۲۲} به هر حال، ما می دانیم که زیمبل نه تنها در نیمه اول دهه ۱۸۹۰ آثار فراوانی در مجلات جامعه شناسی و روزنامه ها به چاپ رساند (از جمله Die neue Zeit و Vorwrts)، بلکه با برخی از حلقه های فکری در برلین نیز آشنا بود.^{۲۳}

وقتی به گزارش های اقتصاد دانان از کتاب فلسفه پول بازمی گردیم به پاسخی متفاوت برمی خوریم، پاسخی که تا حدودی، تجلی بحث های داغ در علم اقتصاد و اقتصاد سیاسی

چه بیشتر انتزاعی می شوند. مبادله در ابتدا به شکل پایاپای بوده است که چیزی ملموس با چیز دیگر معاوضه می شده است. بعدها در مرحله ابتدایی اقتصاد پولی، وسایل مبادله (طلا و نقره و دیگر فلزات گرانبها) خودشان ارزش ذاتی پیدا می کنند. در مرحله پیشرفته تر، پول شامل قطعات فلزی یا کاغذی است که ارزش آنها را قدرت دولت تضمین می کند. یک مارک به اندازه یک مارک ارزش دارد یا یک دلار یک دلار می ارزد زیرا حکومت چنین مقرر کرده است. با توسعه اعتبار، پول هنوز یک نشانه انتزاعی تر محسوب می گردد. امروزه پول به همان اندازه غیر قابل لمس است که نشانه های روی یک صفحه کامپیوتر. به اعتقاد زیمبل، از طریق عرضه مداوم وسایل انتزاعی مبادله، افراد عادت می کنند که درباره جهان با واژگانی انتزاعی فکر کنند.

آنها همچنین برای ارزیابی عوامل گوناگون در تصمیم گیری، حسابگرتر و مالوف تر می شوند. وقتی فرد برای هر چیزی وابسته به بازار می شود (از غذا گرفته تا سرگرمی و پزشکی) تصمیمات چگونه زیستن مبدل می شوند به تصمیماتی درباره چه چیزی خریدن و چه اندازه از هر چیز را با چیز دیگر معامله کردن، زیرا هر یک از این انتخاب ها مستلزم حسابگری و بده بستن است، "اگر من برای x پول بیشتری پردازم، پول کمتری برای y خواهم داشت"، افراد عادت می کنند که با واژگان عددی فکر کنند و این شکل از تفکر به شمار زیادی از تصمیمات شخصی سرایت می کند.

از نظر زیمبل، زندگی در اقتصاد پولی مدرن، بر حسب فاصله زیاد بین وسایل و اهداف مشخص می شود. در زندگی ابتدایی، انسان از طریق چیدن میوه از درخت یا از طریق مبادله پایاپای غذا به دست می آورد. در اقتصاد سرمایه داری مدرن، ما غذا را می خریم. به همین دلیل به پول نیاز داریم که آن را با کار در یک حرفه، به دست می آوریم. جهت تثبیت در یک حرفه، مراحل زیادی لازم است که با نوعی آموزش شروع می شود و در بردارنده چندین سال برنامه ریزی و حساب است. سپس میل به خوردن و ارضای آن میل است که ما



شمار زیادی از وسایل را به کار می‌گیریم. عقل که وسایل را ارزش گذاری می‌کند، نقش مهمی در زندگی جامعه مبتنی بر پول بر عهده می‌گیرد. از نظر زیمل، اذهان که هر چه بیشتر بر ارزشمندی وسایل متمرکز می‌شوند، عموماً مسالمت‌آمیزتر می‌شوند، زیرا در نتیجه ارتباط با وسایل، نسبت به اهداف غایی دیگری که ممکن است آن وسایل را برای خودشان در نظر گرفته باشند، بی تفاوت می‌شوند.

در مواقعی، زیمل با زگو کننده اظهار ناراضایتی بدبینان فرهنگی و منتقدان سرمایه‌داری است. اما به طریقی خلاق، پیش فرض‌های آنها را وارونه می‌کند. برای مثال، در حالی که بسیاری از آنها رقابت موجود در سرمایه‌داری را به باد انتقاد می‌گرفتند، زیمل به تاثیرات انسجامی آن توجه دارد. او نشان می‌دهد که رقابت سرمایه‌داری فقط کسانی را که رقابت می‌کنند شامل نمی‌شود، این رقابت نوعی جدال برای دل‌بستگی به یک جزء سوم است، جهت موفقیت، رقابت‌کننده می‌بایست آرزوهای آن جزء سوم را کشف کند. تنش تعارض آمیز تاجر با رقیبش، حساسیت او را برای تمایلات عمومی شدت می‌بخشد. نظیر توجه به تغییرات آینده در ذایقه‌ها، مد و علاقی. این مساله نه تنها تاجر، بلکه روزنامه‌نگاران، هنرمندان، کتاب‌فروشان و سیاست‌مداران را نیز شامل می‌شود. "غالباً رقابت موجب کسب آن چیزی می‌شود که فقط آرزوی انجام آن را داریم؛ یعنی حدس زیرکانه آرزوهای بزرگ دیگری، حتی قبل از اینکه او از آنها آگاه گردد".

رقابت بر سر خریداران و مصرف‌کنندگان، جنبه بسیار دموکراتیکی نیز دارد: "رقابت مدرن غالباً به عنوان جنگ همه علیه همه توصیف می‌شود اما در عین حال، جنگ همه برای همه نیز هست". رقابت از طریق توجه به خواست و احساس و تفکر هر عضو، از طریق انطباق تولیدکنندگان با مصرف‌کنندگان، از طریق کشف هر چه بیشتر امکانات ظرفیت کسب تأیید و حمایتشان، شبکه‌ای از هزاران رشته اجتماعی را شکل می‌دهد".

در حالی که توماس کارلیند^۶ و پس از او مارکس و



در این دوره است. آیا این گزارشات نشان می‌دهند که معاصران زیمل، مبانی اقتصادی فلسفه پول را چگونه تلقی می‌کرده‌اند؟

گزارش مفصل اشلومر به طور خاص، کمک زیمل به نظریه اقتصادی را برجسته می‌سازد و مقتضیات فرهنگی آن را نیز استخراج می‌کند. در واقع، اشلومر متقاعد شده است که زیمل نمی‌خواهد یک نظریه جدید اقتصادی در مورد پول ارائه دهد^{۲۴}، بلکه در فصل نخست، "اصول روانشناختی یک نظریه در مورد ارزش را که مشخصه آن تبیین فرایند عینی سازی روانشناختی تصورات ارزش است" ارائه می‌کند و در فصل دوم، "تفسیر اقتصادی مولف در مورد پول" بر مبنای "بسط آموزه تاریخی در مورد پول"^{۲۵} ارائه می‌شود. در این راستا اشلومر، به رغم نقد صریح و آشکاری که بر زیمل وارد می‌کند، جهت‌گیری زیمل را جای گرفته در سنت مکتب تاریخی قلمداد می‌کند.

گزارش مانژر از فلسفه پول که رویکردی منفی تر دارد، موضع او در نظریه اقتصاد را به شدت مورد نقد قرار می‌دهد. در واقع، مانژر این اثر را دچار نقصی بنیادین می‌شمارد:

در این اثر، نویسنده تنها بر علم اقتصاد تاریخی، متمرکز شده است که در رابطه با نیازهای علم و زندگی، ناکافی است... او درست حس می‌کند و تا حدی درکی روشن دارد. اما بر عکس، در حوزه نظریه اقتصاد، به نظر می‌رسد او جهت‌گیری کاملاً درستی ندارد. بنابراین بر خلاف نظر او

که نمی تواند وظیفه خود نسبت به نظریه اقتصاد و نظریه پول را نادیده بگیرد و به تحقیق در ماهیت پول و کارکردهای آن نپردازد... باید گفت که تحلیل فلسفی دقیق [در اینباره]... مورد نیاز نیست.^{۲۶}

مانزرتقاعد شده است که نتایج چنین تحلیلی، بیشتر در خود نظریه اقتصادی وجود داشته است. بررسی پوزیتیو تر و بخردانه تر تئوری اقتصادی زیمل را گزارش گئورگ هربرت مید ارائه نمود.^{۲۷} مید، مقایسه ای انجام می دهد میان "جهان ذهنی انگیزش و احساس" که نیاز ما به اعیان را مشروط می سازد با یک جهان عینی ارزش ها، قانون و نظم که "اشیا" تنها در آنجا می توانند مجزا از احساسات موجود باشند. آنچه این اشیای عینی را "اشیا" می سازد، رابطه آنها با یکدیگر مستقل از انگیزش ها و احساسات است. بنابر این، در این قلمرو عینی، "رابطه ذاتی ... مبادله پذیری است". مید با تمرکز بر ارزش در مبادله، معتقد است تئوری ارزش زیمل قطعاً مخالف تئوری نظریه پردازان سود مطلوبیت نهایی است. لذا او معتقد است:

سود ... یک پیش فرض برای کل فعالیت اقتصادی است ... سود را نمی توان استاندارد ارزش ساخت ... استاندارد ارزش را باید در معادلات عینی میان اشیایی که در این جهان اقتصادی مبادله می شوند یافت. این تقریری از سود است از یکسو در نظر فایده باوران و از سوی دیگر در مکتب اتریش که هر دو گروه

انگلس، ارتباطات پولی "که انسان ها در نظام سرمایه داری به هم مرتبط می سازند حقیر می شمارند، زیمل پیامدهای مثبتی را برای روابطی که پول در جامعه مدرن ایجاد می کند در نظر می گیرد. او به خوانندگانش یادآوری می کند که پول به افراد اجازه می دهد که به شکلی با یکدیگر همکاری داشته باشند که طور دیگری قادر به همکاری نیستند. سهامداران یک شرکت مدرن هیچ هدف مشترکی غیر از ایجاد سود ندارند؛ آنها با یکدیگر کار می کنند، بدون اینکه در همه اهداف فرآگیر سهیم باشند. بنا بر این، زیمل بیان می کند افرادی که با موسسه های خیریه همکاری می کنند، کمک ها را از فرقه های مذهبی متفاوت دریافت می کنند، پول را برای هدفی محدود اما مشترک (نظیر کمک به فقرا) اهدا می کنند و این امکان فراهم می شود که تفاوت های دینی نادیده گرفته شوند.

او شرکت های با مسئولیت محدود را به عنوان مدلی برای بسیاری از اشکال ارتباط در یک جامعه سرمایه داری پیشرفته در نظر می گیرد. جامعه ای که در آن افراد برای اهداف مشترک اما محدود با یکدیگر همکاری می کنند. بر خلاف اشکال اجتماعی قدیمی تر نظیر صنف قرون وسطا که نوعی اجتماع زیسته فرآگیر است، زندگی مدرن مبتنی بر انجمن های آزاد و موقتی است که برای تعقیب منافع اقتصادی، فرهنگی یا سیاسی ایجاد می شوند. در تقابل با گروه بندی های قدیمی، انجمن های مدرن به فرد اجازه می دهند که بدون اینکه به طور کامل جذب انجمن شود در آن مشارکت داشته باشد. آنها فقط بخش کوچکی از فرد را می خواهند و گاهی اوقات تنها به پرداخت حق عضویت سالیانه اکتفا می کنند. آنها به افراد اجازه می دهند که تا آنجا که ممکن است در طیف گسترده ای از فعالیت ها درگیر شوند و این کار را بدون اینکه همه وقت، درآمد و هویت خود را به هر اجتماعی اختصاص دهند به انجام برسانند. به اعتقاد زیمل، پول "به طرز غیر قابل مقایسه ای، بیشتر از روابط دوران فئودالی که محبوب رمانتیک ها است، ارتباطات را در میان افراد ایجاد می کند". هیچ دلیلی برای اظهار تاسف به خاطر کسوف "اجتماع" وجود ندارد.

←

زیمِل به ویژه علاقه مند بود که چگونه یک اقتصاد پولی پیشرفته می تواند هم اشکال جدیدی از فردیت را ایجاد کند و هم کشمکش را در بین افراد موجب شود. او به عنوان مثال ظهور جنبش فمینیسم را در نظر می گیرد و بیان می کند که پویایی های فرهنگی توسعه سرمایه داری با افزایش تقاضا برای حقوق زنان در مورد مالکیت، تحصیلات عالی، برابری شغلی و مشارکت سیاسی بهتر تبیین می شوند. پیشرفت های بازاری نظیر تولید تکنولوژی های جدیدی که زمان انجام کار خانگی را کوتاه می سازند، وقت و انرژی زنان طبقه کارگر را در این جهت سوق داده که آنها دیگر نمی توانند به طرز مفید در خانه مورد استفاده قرار گیرند. اما به محض اینکه به لحاظ سنتی حوزه خانگی زنان تضعیف گردید، حوزه های عمومی بر روی زنان بسته شد. درک ناشی از ناکامی و بی نتیجه بودن تلاش بالقوه جنبش زنان، آنها را بر آن داشت که وارد حوزه هایی شوند که زمانی مختص مردان بود. اگر چه زنان در کوتاه مدت بر حسب شماری از قواعدی که توسط مردان و برای آنها ایجاد شده، برای رقابت با مردان نیرو خواند داشت، زیمِل پیش بینی می کرد که آنها وارد کارخانه ها، تجارت و فرهنگ می شوند و در نهایت هر یک از این حوزه ها را تغییر خواهند داد.

به طور متناقضی، زیمِل اشاره می کند که زنان آگاهی بیشتری را در مورد خودشان به عنوان زن شکل خواهند داد و در این زمان دقیقاً بیشتر همانند مردان می شوند. در جوامع سنتی، نقش های اجتماعی زنان و مردان طبقه متوسط، بسیار متمایز است. زیرا زنان فرصت اندکی برای ارتباط با دیگر زنان خارج از خانه دارند، آنها اساساً با خانواده تشخیص می یابند. تشخیص یابی به عنوان زن، محصول نفوذ سرمایه داری بوده است. زنان طبقه متوسط با مسئولیت های کمتری که در خانه دارند، فرصت بیشتری برای ملاقات یکدیگر، شکل دادن به نوعی آگاهی در مورد خودشان به عنوان زن و ایجاد اهداف جمعی در مورد رهایی زنان دارند.

زیمِل به روابط ساختگی بین جنبش زنان و جنبش



معتقد به بیهوده بودن محاسبات روانشناختی هستند.^{۲۸}

روی هم رفته، مید بر خلاف مانثر، معتقد است مطالعه زیمِل، نه تنها مشروعیت بکه ارزش نظر به علوم اقتصادی از زاویه فلسفی را نشان می دهد ...^{۲۹}

دیگر گزارشات فلسفه پول که از سوی اقتصاددانان ارائه شدند، در همه موارد، اطلاعات زیادی در مورد نظریه زیمِل به دست نمی دهند. به عنوان مثال، ویلهلم لکسیس در حالی که نقد زیمِل بر "پول کار" و نظریه کار درباره ارزش را مورد ستایش قرار می دهد، صرفاً خاطر نشان می سازد که نظریه خود او در مورد ارزش "بر اساس مبانی آموزه های حاکم، به قوت خود باقی می ماند".^{۲۹} فون بورت کیویکنز، در گزارشی از نظریات معاصر ارزش، از همسانی ها میان نظریه ارزش زیمِل و نظریه فردریک فون ویزر سخن می گوید.^{۳۰} و جالب است در اینجا تذکر داده شود که ورنر سومبارت، نوشتار فون ویزر تحت عنوان (۱۸۸۹) Der natrliche Werth را در همان جلد از Jahrbuch (کتاب سال) اشمولر که مقاله زیمِل در مورد روانشناسی پول در آن چاپ شده بود، مورد بازنگری قرار داد.^{۳۱}

اگر تفسیر مید تا حد زیادی درست باشد، نظریه ارزش و مبادله زیمِل رانمی توان به سهولت با مکتب مطلوبیت نهایی یکسان دانست، هر چند ممکن است قرابت های زیادی با آن داشته باشد. به همین ترتیب، گزارش هایی از فلسفه پول،

که توسط جامعه گرایان معاصر مانند کونارد اشمیت ارائه شده اند، هیچ قرابت آشکاری میان تئوری اقتصادی زیمل با تئوری کار مارکس درباره ارزش قائل نیستند. گزارش های معاصر در مجموع، تفسیری از اقتصاد زیمل ارائه می دهند که آن را در میان نظریات اقتصادی مانتراز یکسوی و نظریات مارکس از سوی دیگر قرار می دهد. اگر ما از گزارش های موجود به بحث های عمومی تر نظریات ارزش و پول در ادبیات اقتصادی معاصر حرکت کنیم می بینیم که هر چند، کار زیمل گهگاه مورد اشاره قرار می گیرد، اما ابهام کمی در مورد اینکه نظریه پول او را باید در چه جایگاهی قرار داد وجود ندارد. هافمن در یک پژوهش پیمایشی نظریات پول، نظریه پول زیمل را با نظریات کسانی گره می زند که ارزش مستقل پول را انکار می کنند "مانند هیوم و پیروانش و زیمل در متاخرین". در این نظریه پول، "کارکردی به عنوان استاندارد ارزش ایفا می کند".^{۳۲} اشتفینگر در مطالعه ای بر روی نظریه پول آدام مولر که در اوائل قرن نوزده ارائه شد، تاثیر مولر بر نظریات معاصر مانند نظریات برنتانو، کناپ، سومبارت و زیمل را ردیابی می کند و می گوید: "برخی از نقطه نظرات جامعه شناسانه زیمل به یک معنا پیشتر در تاملات مولر بیان شده بودند؛ مولر از طریق فرمول پایه خود در مورد شخص - شی، تاکید بیشتری بر اهمیت عامل بشری، نسبت به اهمیت عینی سازی از سوی اقتصاد دانان انگلیسی گذارد".^{۳۳}

کارگری در آلمان توجه داشت و بر این اعتقاد بود که مساله می تواند به واسطه موقعیت های متفاوتی که در آن زنان طبقه متوسط و طبقه کارگر خود را باز می یابند، تبیین شود. هر دو طبقه در تجارب مشترکی سهیم بودند: آنزوی جامعه شناختی زنان که پیامد جذب آنها در خانه است، در هر دو مورد به واسطه جدایی شان از خانه صورت می گیرد. اما به خاطر نیاز اقتصادی بود که زنان طبقه کارگر از خانه خارج شده و به کار در کارخانه می پرداختند، و کار طاقت فرسایان جسمی و روحی زیادی به آنها وارد ساخت. بسیاری آنها در طول زمان نقش خود به عنوان همسر و مادر را قربانی کردند. در مقابل، برای زنان طبقه متوسط، رفتن بر سر کار رضایت شخصی بیشتر را به آنها نوید می داد.

به طرز چشمگیری زنان هر دو طبقه تنشی را که ناشی از داشتن دو هویت بود تجربه می کردند: آنها زمانی عضوی از خانواده سنتی بودند و حال زنانی بودند با علایق مشترک جدید در حوزه عمومی. زیمل کما بیش این تنش را به عنوان ویژگی ذاتی جامعه مدرن می بیند. از نظر او اشتباه است که فرض کنیم افراد با سلسله مراتب روشنی از مقتضیات اخلاقی در هر زمان خاصی مواجه می شوند. زیرا آنها به شماری از حلقه های اجتماعی تعلق دارند که هر حلقه مقتضیات خاص خود را دارد. آنها در حالتی از کشمکش درونی مداوم به سر می برند. در حقیقت، برای شخصیت مدرن، کشمکش امری ذاتی است.

زیمل تاکید می کند که این تعدد حلقه های اجتماعی و فرهنگی هر فرد است که فردیت را می پروراند. به جای داشتن هویتی واحد که به واسطه عضویت در یک صنف تعریف می شد، افراد در یک اقتصاد سرمایه داری مدرن دارای منابع کثیری از تعلق هستند (نظیر نقش های خانوادگی، نقش های شغلی، نقش های تفریحی، دلبستگی های دینی و سیاسی) که هیچ منبعی به تنهایی شخصیت آنها را تعیین نمی کند. در مقایسه با شرایط پیشین، شخصیت مستقل تر دوران مدرن، مستعد نوعی تنهایی خاص است که به طور فزاینده ای



بدون وابستگی های خانوادگی و فراگیری که هم او را محدود می ساختند و هم از او حمایت می کردند، عمل می کند. اما این تنهایی به واسطه خلق هر چه بیشتر حلقه ها و گروه هایی تعدیل می شود که هر نوع علاقه و گرایش فرد را تحت پوشش قرار می دهند. اگر چه فرد تنها از همیشه است و فاقد آن نوع حمایتی است که در صورت های ابتدایی تر جامعه وجود داشت، اما او حمایت از عناصر متنوع زندگی اش را در گروه های خاص تری می یابد. فرد ممکن است متعلق به گروه های حرفه ای متنوعی باشد و در عین حال، عضو یک جامعه علمی، یک افسر ذخیره یا عضوی از یک انجمن مدنی نیز باشد. علاوه بر این او دارای نوعی زندگی اجتماعی است که او را در ارتباط با یک قشر اجتماعی متفاوت قرار می دهد.

زیمل تأثیرات پول بر زندگی انسان را به عنوان مثالی از حقیقت بزرگتر درباره روابط بین انسان و چیزهایی که خلق می کند در نظر می گیرد. اشیا و اعمالی که برای برآوردن نیازهای فوری انسان ایجاد می شوند، به شکل نهادی در می آیند و حیات خاص خود را پیدا می کنند. آنها از یک سو فردیت را توسعه می دهند و از سوی دیگر کسانی را که در پی شان هستند با مانع مواجه می سازند. دستاوردهایی که بیانگر درک انسان از امور متعالی هستند، شکل دینی پیدا می کنند و آنهایی که طبیعت را کنترل می کنند در قالب تکنولوژی نمود می یابند. در طول سال ها، تلاش هایی برای توسعه و تکمیل این دستاوردهای فرهنگی شکل می گیرد. هر تلاشی به صورت جداگانه صورت می گیرد و در واقع، نوعی "جهان" فرهنگی مجزاست و فهم و مهارتی است که بچشم طول زندگی انسان را در بر می گیرد. علم، چنین جهانی است. در واقع، زیست شناسی، فیزیک، شیمی و دیگر علوم، هر یک جهان خاص خود را دارند و این به نوبه خود به خرده جهان هایی تقسیم می شود. تبحر یافتن در هر یک از این علوم یا فقط حفظ آنها، همه عمر فرد را در بر می گیرد. به موازات جهان علوم، جهان دین، هنرهای گوناگون، ورزش و غیره وجود دارند. هر جهانی ارتباط ناچیزی با دیگر جهان ها دارد. محققانی که در دوزمینه پزشکی کار می کنند ممکن است به اندازه های دانش تخصصی داشته باشند که به ندرت ←

متقن ترین دعاوی در مورد نظریه پول زیمل در پژوهش های پیمایشی ای نظیر اثر دورینگ وجود دارند. اثر دورینگ به تاثیر "میانبری" اثر درخشان زیمل یعنی فلسفه پول "در کنار اثر کتاب یعنی نظریه دولتی پول در آشکار کردن اهمیت این موضوع اشاره دارد که ماده و جسم پول، در ماهیتش، بی اهمیت است. دورینگ در ادامه، استدلال می کند که از فلسفه پول این نتیجه حاصل می شود که ارجاع به زیمل غیر قابل گریز است زیرا کتاب او همانند تنها یک کتاب دیگر پس از او یعنی نظریه دولتی پول، تاثیر بسیار مفیدی بر نظرات راجع به ماهیت پول داشته است.

زیمل بر تحول پول از یک ماده به یک کارکرد تاکید می کند ... به عقیده او، معاملات مدرن بدان سوی می روند که ارزش را به مثابه ماده اخراج کنند. ... بنابر این فلسفه پول و نظریه دولتی پول را باید نظریاتی راجع به پول دانست که بیشترین تاثیر را بر همه نظریات بعدی پول داشته اند، البته تا آنجا که کارکرد پول را مستقل از کل جسم و ماده پول می شمارند.

تاثیر عمده ای که دورینگ در اینجا مطرح می کند، الزام در توسعه های بعدی نظریه اقتصادی پول بازتاب ندارد. با این حال، کیچیرو سودا، دعاوی مهمی در پژوهشش راجع به نظریات پول و ارزش، تحت عنوان (۴۲۹۱) Geld und Wert^{۳۴} دارد. او با این داوری، کتابش را شروع می کند که "در قلمرو نظریات پول، اقتصاد دانان آلمانی

سه پیشکسوت راهنما دارند: کنیز، زمیمل و کناپ.^{۳۵}

آنچه از همه این گزارش‌ها و بررسی‌های انجام شده توسط معاصران زمیمل برمی‌آید آن است که همه احساس می‌کردند لازم است با نظریه اقتصادی ای که در فلسفه پول تبیین شده است به نحو نقادانه درگیر شوند و برخی معتقد بودند زمیمل کمک مفصلی به نظریه کارکردی پول (که تقریباً در همان زمان توسط کناپ، در قالب ارتدوکس تر اقتصادی پرداخته شد) کرده است. اگر کلی‌تر سخن بگوییم، به رغم ترک دعوا از سوی خود زمیمل، بیشتر انتقادات اقتصادی با نظر آلتمان دمسازند در اینکه "اگر زمیمل در مقدمه اثرش می‌گوید که نباید تنها خطی واحد از کل کتاب به نحو اقتصادی تفسیر شود، این تنها بدان معنا است که نباید کل کتاب، صرفاً به نحو اقتصادی تفسیر شود."^{۳۶} این امر حاکی از آن است که به رغم استدلال زمیمل بر خلاف، ما باید نظریه اقتصادی ارزش و مبادله را که در فصول اولیه فلسفه پول یافت می‌شود مجدداً بررسی و بازنگری کنیم.

۳- یک سری تحقیقات اخیر درباره مبانی اجتماعی-فلسفی کنش اقتصادی^{۳۷}، توجهات را معطوف چهار بعد از ابعاد روابط اقتصادی ساخته‌اند که به طور ضمنی یا صریح، در نظریات کنش اقتصادی و ارزش و مبادله گنجانده شده‌اند. این چهار بعد را می‌توان چنین برشمرد: اول

می‌توانند سر از کار یکدیگر درآورند. این عقیده که ماهمگی در فرهنگی واحد سهیم هستیم، عقیده بیهوده‌ای است.

از یک جهت مثبت، زمیمل به جهان‌های فرهنگی متنوعی اشاره می‌کند که منجر به شکوفایی فردیت می‌شوند. با تشبیه به برخی بخش‌های هر جهان، ما خودمان را توسعه داده و غنایم بخشیم. اما این امکانات بدون هزینه نیستند. از نظر زمیمل، "تراژدی فرهنگ" دال بر ناکامی ناشی از دانستن این مساله است که چیزهای بسیاری وجود دارد که ما خواهان دانستن آنها هستیم، اما هرگز نه زمان کافی داریم و نه این توان ذهنی را داریم که به این چیزها احاطه پیدا کنیم. به لحاظ فکری افراد دچار ناکامی می‌شوند زیرا در می‌یابند که وقت و انرژی کافی برای مطالعه همه کتاب‌ها، شنیدن همه کنسرت‌ها، کسب همه دانش‌ها یا یادگیری مهارت‌های مختلف را که ممکن است زندگی آنها را توانمند سازد ندارند. بنابراین، از یک سو سرمایه‌داری ناکامی را افزایش می‌دهد.

از سوی دیگر، سرمایه‌داری انبوهی از قلمروهای فرهنگی است که با فراهم آوردن انتخاب منافعی که برای ما بهترین هستند، فردیت را توسعه می‌بخشد. لذا طرح فرهنگی که ملازم بارشد سرمایه‌داری است، تمایز و پیشرفت فردی را تشویق می‌کند. اگرچه سرمایه‌داری نوید رشد فردیت را می‌دهد اما همانطور که زمیمل نشان می‌دهد، کابوسی همراه این نوید است: شمار امکانات به طور مرتب افزایش می‌یابد و از این رو ممکن است هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای انتخاب یکی از بین این امکانات وجود نداشته باشد. این مساله ممکن است انتخاب را دچار وقفه نماید یا اینکه موجب شود انتخاب‌های دیگر از ذهن خارج شود. افراط در خرید چیزها، برخی را به پرستش کالاها سوق می‌دهد و باعث می‌شود که زندگی آنها حول نوعی "ماده‌گرایی عملی بی سابقه" قرار گیرد.

زمیمل تشخیص می‌دهد که رهایی از دولت لیبرال سرمایه‌دار، بی‌فایده است. رهایی بدون درکی از جهت و هدف، ملالت و بی‌تابی به بار می‌آورد. آنهایی که خودشان را بر حسب آزادی از قید و بند تعریف می‌کنند غالباً گرفتار این توهم می‌شوند که قدرت، ثبات و هدف از طریق کالاهای مادی به دست می‌آید.



در عوض آنچه آنها می‌بایند، حلقه بی‌پایانی از مصرف‌اش را لذت است.

ممکن است پول هیچ هدفی در خود نداشته باشد، اما زیمبل اشاره می‌کند که پول کاربردهایی دارد که ما تمایل داریم از آنها آگاه نشویم. روشن است که چیزهایی وجود دارد که با پول نمی‌توان آنها را خرید. زیمبل بصیرت قابل ملاحظه‌تری دارد: پول داشتن می‌تواند بیش از داشتن چیزهایی که با پول می‌توان خرید رضایت خاطر به بار آورد. به این دلیل که پول علاوه بر تملک ارزش‌اشیایی که قابل مبادله هستند، نوعی "ارزش اضافی" نیز دارد. شخصی که پول دارد از این مساله احساس رضایت می‌کند که امکان انتخاب چیزهایی برای خرید را دارد: ارزش مقدار خاصی پول، برابر است با ارزش هر شیء که ممکن است مبادله شود به علاوه ارزش انتخاب آزاد بین اشیا بی‌شمار دیگر.^{۳۸}

زیمبل بصیرت جالب دیگری نیز دارد: پول ممکن است فقط یک ابزار باشد اما ابزاری که می‌تواند بیش از یک هدف موجود را برآورد. پول همچنین می‌تواند اهداف جدیدی را در جهتی که به کار گرفته می‌شود، ظاهر سازد. همانطور که زیمبل بیان می‌کند: "زمانی که یک هدف، ایده و وسایل را پدید آورد، وسایل ممکن است مفهوم یک هدف را ایجاد کنند."^{۳۹}

روانشناسی انسان چنین است که آن چیزهایی که وسایل محسوب می‌شوند، ممکن است در ذات خود هدف باشند، زیرا به کرات ارزش عاطفی که ما صرف یک هدف می‌کنیم به وسایلی منتقل می‌شود که برای کسب آن هدف به کار می‌گیریم. برای مسافرت اتوموبیل می‌خریم، اما برخی از افراد به اندازه‌ای جذب اتوموبیل می‌شوند که به جای اینکه به هدف اصلی خرید اتوموبیل بپردازند، ساعات زیادی را صرف دید زدن اتوموبیل‌های جدید یا اتوموبیل‌های شیک و پر زرق و برق در جاده‌ها می‌کنند. یا اینکه ما نوعی کشش دینی را احساس می‌کنیم، اما به اندازه‌ای گرفتار مناسک یا مجادلات درونی مذهبمان می‌شویم که به ندرت فرصتی برای کشش دینی داریم. این تغییر از وسایل به اهداف تا اندازه‌ای در هر حوزه زندگی انسانی اتفاق می‌افتد. اما چون پول در اقتصاد بازاری، ابزار نهایی است، بسیار آسان است که افراد



روابط میان انسان‌ها و گیتی (شامل طبیعت)؛ دوم روابط میان انسان‌ها و دیگر انسان‌ها؛ سوم روابط میان انسان‌ها و اشیا و چهارم روابط میان اشیا و اشیا. اوج گرفتن نظریه اقتصادی نوکلاسیک، دغدغه‌اش رابطه شی - شی است که به محاسبه عقلانی و حضور ریاضیک منافع اقتصادی مجال می‌دهد و در میان سایر شقوق، با قانون بی‌تفاوتی (یفونز^{۳۸}) سازگار و قرین است. به عبارت دیگر، مآلاً "سیستم اقتصادی، یک امر انتزاعی تحلیلی است، یک جهان ایده آل شی - شی"^{۳۹}.

نظریه نوکلاسیک شکل‌گیری ارزش، با تمرکز بر ارزش ذهنی (حد اکثری کردن منافع فردی) برای موجه‌نمایی خود، نیاز به تنظیم پیشفرض‌هایی راجع به کششگران عقلانی اقتصاد که امروزه با مدل‌های انتخاب عقلانی در مورد رفتار بشر گره خورده‌اند دارد. اگر بخواهیم یکی از نظریه‌پردازان نوکلاسیک را در نظر بگیریم، مثلاً فون ویزر، می‌بینیم "هر کس ارزش را توضیح می‌دهد در واقع، رفتار کسانی را توضیح می‌دهد که ارزش را مورد تمجید قرار داده‌اند."^{۴۰} همین‌طور به نظر مانژر، ارزش یک کالا، اهمیتی است که آن کالا برای ما می‌یابد. ارزش کالاها از ارزش نیازهای فردی مشتق می‌شود. برای انسان‌ها در آغاز تنها بعد انسانی مهم بود. اما بر عکس، اشیا در آغاز نسبت به ما خنثی بودند و تنها تا آنجا اهمیت داشتند که رابطه‌ای میان آنها و منافع بشری ملحوظ بود. در واقع، بی‌تفاوتی

طبیعی مانسبت به اشیا آنچنان قوی بود که مهم انگاشتن آنها نیاز داشت ما دچار اضطراب قابل ملاحظه‌ای شویم. کالاهایی که به خودی خود خنثی بودند از ارزش وابسته به فایده مندی آنها، ارزش یافتند. ارزش یک کالا هر چند ریشه اش در فایده بود، اما امروزه دیگر آن فایده را منعکس نمی‌سازد. بنابر این، لازم است توضیح دهیم که کمیات فایده چگونه به کمیات ارزش تبدیل شدند. قائلین به نظریه مطلوبیت نهایی، ارزش را شکل محاسبه‌ای فایده در یک جهان اقتصادی که در آن، "بالاترین اصل کل اقتصاد، فایده است"^{۴۱} می‌انگارند. تمایز میان ارزش استعمال و ارزش مبادله برای کنشگران فردی اقتصادی هنوز در چنین نظریات ارزشی وجود دارد. ارزش استعمالی که برای کالاها ایجاد می‌شود بر حسب میزان نیاز افراد متفاوت خواهد بود در حالی که ارزش مبادله پول عمدتاً بر حسب میزان ثروت موجود فرد تغییر می‌کند. ارزش مبادله‌ای پول، همواره به صورت ذهنی تعیین می‌شود؛ ارزش مبادله‌ای اش همان ارزش استعمالی پیشین اشیا است که برای پول حاصل شده است. قائلان اولیه نظریه مطلوبیت نهایی، مفهومی دیگر نیز از ارزش مبادله‌ای داشتند که معنایی عینی از آن بود، ارزش معامله‌ای^{۴۲} که در آن، قیمت مقطوع است. ارزش ذهنی، با احساسی خاص وابسته به ارضای نیازها با دارا بودن کالاها یعنی سطحی معین از منافع، مطابق است، اما برعکس، ارزش عینی، با چیزی مطابقت ندارد جز قیمتی معین

در یک هدف گرفتار شوند و دیگر اهداف را نادیده گیرند. زیمل درباره جامعه سرمایه‌داری مردود بود. او هرگز نتوانست از شر این فرض خلاصی یابد که جامعه می‌بایست از طریق یک هدف نهایی، افراد را انسجام بخشد. همانند بسیاری از روشنفکران اروپایی، او از جنگ جهانی اول استقبال کرد و اعتقاد داشت که این جنگ می‌تواند هدفی مشترک را فراهم سازد و جهان انتخاب‌های گریز ناپذیر را بهبود بخشد. هنر بزرگ او مشخص ساختن یکی از ویژگی‌های بارز اقتصاد سرمایه‌داری پیشرفته است یعنی ایجاد حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی جدیدی که فرصت‌های بی‌نظیری را برای توسعه فردیت عرضه می‌کند. آنهایی که اکنون زندگی امکان چند جانبه را مسلم می‌دانند در یک اقتصاد بازاری، ممکن است از آن سود ببرند همانطور که زیمل در مورد پیش شرط‌ها و مخاطرات آن سخن رانده است.

منبع:

1. Mann, Thomas (1901 [1964], *Buddenbrooks: The Decline of a Family*, Knopf.
2. Simmel, Georg, (1900), *Philosophie des Geldes*, Leipzig, Duncker und Humdoldt.
3. Toemmies, Ferdinand, (1957, 1887), *Community and Society*, ed. And trans. C. P. Loomis, New York, Tarper & Row.

Jerry Z. Muller, "The Philosopher of Money", *The Wilson quarterly*. Washington: Autumn 2002. Vol.26, Iss. 4; pg 52, 9pgs.

1- Jerry Z. Muller (2002), "The Midn and the Marker: Capitalism in Modern European Thought", Alfred A. Knopf, a division of Random House, Inc.

2- Gustv Schmoller.

3- Wener Sombart.

4- Robert Michels.

5- Buddenbrook.

6- Thomas Carlyle and

نسبت به ارزش و ارزش های منفی.^{۴۳} جهان اشیا، "کل جهان"، وجود دارد، واقعیت است. بنابراین، در این جهان، دو حوزه وجود دارد، حوزه واقعیت و حوزه ارزش که در آن، "واقعیت و ارزش، همانند گذشته، دو زبان مختلف می باشند که توسط آنها محتویات جهان که منطقا مرتبند و در وحدت ایده آل خود، معتبر می باشند، برای روح متحد، قابل درک می شوند."^{۴۴} "زبان" ارزش که گفتمان زیمل، درباره ارزش، با آن بیان می شود اساسا زبان ذهنیت است. ارزش به اعتقاد زیمل هرگز کیفیتی از کیفیات اشیا نیست بلکه داوری و قضاوتی در مورد آنها است که از ذهن، منفک نمی شود، گرچه او اذعان دارد که مفهوم ارزش را نمی توان صرفا با رجاع به "ذهن"، به طور دقیق درک کرد.

با این وجود، وقتی ما نظریه اقتصادی ارزش زیمل را بررسی می کنیم می بینیم که این نظریه عمدتاً بر حسب ذهن بشر ارائه شده است، گرچه با اشاره به نیاز ذهن به اعیان. بنابراین "ما به اعیان تنها در صورتی نیازمندیم که آنها مستقیماً برای استفاده و التذاذ ما به ما داده نشوند؛ یعنی تا آن مقدار که آنها نیاز ما را حفظ می کنند."^{۴۵} بنابراین، از این امر، چنین نتیجه می شود که "به دست آوردن اعیان، مشکل نیست، زیرا آنها ارزش مندند اما ما آن اعیانی را ارزشمند می خوانیم که نیاز ما به تملکشان را حفظ می کنند." ارزش، "به اعیان نیاز ذهنی نسبت داده می شوند."^{۴۶} شکل گیری ارزش از طریق "فاصله میان مصرف

یعنی میزانی معین از پرداخت. ملاک ارزش ذهنی، ریشه در سطوح نیاز دارد، اما ملاک ارزش عینی، ریشه در کمیات پول یعنی در حساب نهایی قیمت دارد. قیمت به عقیده فون ویزر، یک واقعیت اجتماعی است، اما واقعیتی که ارزش گذاری کالاها را نشان نمی دهد.

این عناصر اولیه نظریه مطلوبیت نهایی درباره ارزش، بازتاب هایی در بحث زیمل در اولین فصل از فلسفه پول داشته اند. اما همانگونه که برخی گزارش نویسان کشف کرده اند، در این فصل، نقد نظریه نوکلاسیک نیز وجود دارد که گاهی به صورت ضمنی آورده شده است و یک سری موضوعاتی را مطرح می سازد که توسط قائلان به نظریه مطلوبیت نهایی بررسی نشده اند. در این فصل، مطمئناً عناصری از یک نظریه ذهنی درباره ارزش وجود دارد، اما پیامدهای رادیکال روابط مبادله اقتصادی، چیزواره نمودن روابط اجتماعی، انتقال مرکز توجه از کنش اجتماعی فردی به تعامل اجتماعی (که همان مبادله است) و صورت چیزواره شده آن و نیز مبادله پول نیز مورد تاکید زیمل می باشند.

اگر اولین بعد از روابط اقتصادی را خاطرتان باشد (روابط میان انسان ها و گیتی، شامل طبیعت)، مشاهده می شود زیمل فلسفه پول را با تحلیلی از اهمیت کلی ارزش اشیا شروع می کند. ارزش گذاری عبارت است از نگرش کل جهان از زاویه سودی خاص، یا به عبارتی، ابداع مقیاسی برای ارزش اشیا از بالاترین ارزش گرفته تا خنثی

کننده و علت بهره‌مندیش "اتفاق می‌افتد. فاصله میان آنچه من بدان نیاز دارم با نیاز خودم، بر حسب میزان مقاومت [موانع بهره‌مندی] و توانایی من در چیره شدن بر آن، تغییر می‌کند، درست همانطور که خود نیازها نیز می‌توانند به طور فزاینده تغییر کنند. چنین تغییر و تفاوتی در شکل‌گیری ارزش، فرضی اصلی را نادیده نمی‌گیرد، یعنی این فرض را که "در مورد اعیانی که ارزش‌گذاری آنها مبنای اقتصاد را شکل می‌دهد، ارزش با تقاضا رابطه متقابل دارد. درست همانطور که جهان موجود باز نمود من است، به همان صورت، جهان ارزش نیز تقاضای من است".^{۴۷} ارضای تقاضا و نیاز قیمتی دارد که ایثار باشد.

با این حال، اگر ما از پیشفرض‌های خودخواهانه یک ذهن منفرد و یک عین اقتصادی دور شویم، می‌بینیم که دیگر اذهان نیز به همان عین نیاز دارند یا به عبارت دیگر، مصرف‌کننده دیگر به همان شیئی نیاز دارد که من نیاز دارم. حل و تعالی نیازها و تقاضاهای ذهنی، تحت تاثیر مبادله هستند که در آن، ارزش، فزادنی و فزادگی می‌شود، اما بدون اینکه به کیفیت عینی و واقعیت خود اشیا بدل شود.^{۴۸}

مبادله در مرکز نظریه اقتصادی ارزش زیمیل جای دارد. مساله صرفاً از این قرار نیست که فرایند مبادله، ارزش را "فرا ذهنی، فرا فردی" می‌کند؛ بلکه مبادله، قلمرو ارزش‌هایی است که "کمابیش از زیرساخت ذهنی-شخصی منفک

شده‌اند". مبادله ارزش‌ها به نظر ما چونان "چیزی به نظر می‌رسد که به طور عینی، در خور و تعیین یافته توسط قانون است" یا چونان "یک مکانیسم اتوماتیک"، "یک قلمرو عینی" که فرد در آن، می‌تواند "تنها به عنوان یک نماینده یا مجری عناصر تعیین‌کننده که بیرون از وجود شخص قرار دارند" مشارکت نماید.^{۴۹} این جهان‌ظواهر در فرایند مبادله، "اعیان را از محدود بودن در ذهنیت صرف افراد آزاد می‌سازد". مبادله به عنوان واسطه، "قلمروی واسطه‌ای میان نیازهایی که منبع کل فعالیت بشری هستند و برآورده ساختن حوایجی که در اوج نیازمندی‌های بشر قرار دارند" ایجاد می‌کند.^{۵۰} بنابر این، زیمیل از طبیعت عینی مبادله هم‌بها به "مبادله میان ایثار و اکتساب سود در فرد" که "پیش فرض پایه است و همانند سابق، ماده و جوهر اساسی مبادله میان دو فرد می‌باشد" بازمی‌گردد. این نکته برای زیمیل، حقیقت است، چه به معیشت نظر داشته باشیم و چه به اقتصاد بازار. بنابر این، "کاستن فرایند اقتصادی به آنچه واقعاً در ذهن اقتصادی رخ می‌دهد، اهمیت فراوان دارد".^{۵۱} این فروکاهش به ابداع ارزش ذهنی، زیمیل را قادر به این ادعا می‌سازد که:

مبادله کاملاً همانند خود تولید، امری تولیدی و ارزش‌آفرین است. در هر دو مورد، فرد مرتبط است با دریافت کالاهایی بخاطر قیمت دیگر کالاهای حاضر در مبادله، به طوری که موقعیت نهایی، ارضایی فزونتر را در مقایسه با موقعیت

کنش مبادله هم‌بهاگره خورده‌اند، به‌زیمل چنین الهام می‌کنند که هم‌ارزی عینی و عقلانی که ما ظاهراً در مبادله می‌بینیم، این واقعیت را می‌پوشاند که "مبادله متملکات از انگیزش‌های محض ذهنی، تنها بعدها ارزش نسبی اشیا را به ما آموخته است."^{۵۶} از این جهت و از جهات دیگر، زیمل در مورد اتحاد اتوماتیک روابط اقتصادی با عینیت و هم‌ارزی تا آنجا که منشأ آنها مورد توجه است، تردید دارد.

جهت مهم دیگری نیز وجود دارد که زیمل از آن جهت هم به نظریه اقتصادی مطلوبیت نهایی می‌تازد، یعنی بررسی شرایط پیشینی مبادله، بدون آنکه بخواهد آنها را پیامدهای منطقی نظریه سود کند. به اعتقاد زیمل:

مبادله یک پدیده منحصر به فرد جامعه‌شناختی است، یک شکل و کارکرد اساسی زندگی اجتماعی است. مبادله به هیچ وجه، پیامد منطقی جنبه‌های کیفی و کمی اشیا که سود و کمیابی نامیده می‌شوند و اهمیت خود در فرایند ارزش‌گذاری را تنها زمانی کسب می‌کنند که مبادله از پیش مفروض گرفته شود، نیست. اگر از مبادله... جلوگیری شود آنگاه هیچ درجه‌ای از کمیابی عین مورد نیاز نمی‌تواند یک ارزش اقتصادی تولید نماید.^{۵۷}

البته مبادله، در دیدگاه زیمل، معانی اجتماعی بسیار گسترده‌تری دارد، تا آنجا که مبادله چونان شکل نخستین تجمع، یک شکل ایده‌آل تجمع، یکی از خصوصیات همه تعاملات اجتماعی

قبل از کنش نشان می‌دهد. ما قادر به ابداع ماده یا نیرو نیستیم؛ ما تنها می‌توانیم مواردی را داده شده‌اند به گونه‌ای تغییر دهیم که تا حد ممکن از قلمرو واقعیت به قلمرو ارزش‌ها ارتقا یابند. این انتقال صوری در ماده داده شده، توسط مبادله میان مردم و نیز توسط مبادله در طبیعت که ما آن را تولید می‌نامیم انجام می‌گیرد.^{۵۲} از این تاکید بر مبادله به عنوان کلید ابداع ارزش چنین برمی‌آید که خود اقتصاد، "یک مورد خاص از شکل عام مبادله است، صرف نظر کردن از چیزی به منظور اکتساب چیزی دیگر."^{۵۳} انگیزه مبادله، توازن میان ایثار ذهنی و اکتساب (ارضا) است. مبادله به عنوان منبع ابداع ارزش، به معنی آن است که مبادله، اقتصاد است، آنجا که زیمل می‌گوید: "مبادله یعنی اقتصاد، منبع ارزش‌های اقتصادی است."^{۵۴}

نظریه مطلوبیت نهایی در اقتصاد همچنان بر مفاهیم سود و کمبود متمرکز می‌شود. این دو نیز توسط زیمل مورد بحث قرار گرفته‌اند باز هم از زاویه فرد فرد سوژه‌ها. اساساً، "اولین نیازمندی به وجود یک عین اقتصادی، که مبتنی بر حالت ذهن اقتصادی است، عبارت از سود می‌باشد". اگر بخواهیم آن عین، ارزشی خاصی را کسب کند، باید به این کمبود، یک عامل تعیین‌کننده دومی را نیز بیافزاییم.^{۵۵} با وجود این، زیمل در ادامه نیز همچنان معتقد است مفهوم سود، واقعا به معنای "نیاز به عین" است. تمرکز بر نیازهای ذهنی و فرایندهای روانشناختی که با

و در مورد مبادله پول، چونان چیزواره کردن روابط اقتصادی قلمداد می شود.

با این وجود، صرفاً این ابعاد جامعه شناختی مبادله نیست که نظریه پردازان اقتصادی مطلوبیت نهایی، نظر انتقادی بدانها داشته اند. زیمیل، در فلسفه پول، میان روابط مبادله ای و پول، توسط توجیهی فلسفی برای یک جهان بینی نسبت گرا رابطه برقرار می کند. در واقع، "مفهوم ارزش اقتصادی، ... بخشی از یک جهان بینی نظری است که بر حسب آن، اهمیت فلسفی پول را می توان درک کرد".^{۵۸} این جهان بینی، جهان بینی نسبت گرا است: "این امر که هر مفهومی، تنها در رابطه با مفهومی دیگر، حقیقت است ... معرف نسبت گرایی در رفتار است که به دیگر قلمروها هم بسط می یابد".^{۵۹} این در مورد حوزه اقتصادی نیز صادق است. در حوزه اقتصادی، "ارزش اشیا که به تعامل اقتصادی آنها تفسیر می شود، ناب ترین بیان و تجسم خود را در پول می یابد".^{۶۰} پول به عنوان معادلی کلی، دارای "توانایی جابجا کردن هر ارزش خاص اقتصادی است ... زیرا با هیچ یک از ارزش ها مرتبط نیست و تنها با روابطی مرتبط است که ارزش ها می توانند در آنها وارد شوند".^{۶۱} پول از آنرو قادر به این کار است که قابل مبادله و فاقد کیفیت است. پول، معرف بیرون فکنی یک رابطه به درون واقعیت عینی و سمبولیک یک رابطه است.

آنجا که زیمیل وارد بحث درباره اهمیت پول در فرایند مبادله می شود، گویی چنان است که

او از یک گفتمان (یا زبان) اولیه در مورد نظریه اقتصادی مطلوبیت نهایی به گفتمانی حرکت می کند که نقاط مشترک بیشتری با هگل (و مارکس) دارد. در این گفتمان:

پول، نماینده تعامل ناب در ناب ترین شکل آن است؛ پول، انتزاعی ترین مفهوم را قابل درک می سازد؛ پول، یک شی فردی است که اهمیت اساسی اش، رسیدن به فراتر از فردیت ها است. بنابراین، پول، بیان بسنده رابطه انسان ها با جهان است که تنها در مصادیق جزئی و عینی، قابل شناخت است، اما در عین حال، تنها وقتی واقعا درک می شود که شی واحد، تجسم فرایند ذهنی زنده ای شود که همه آحاد را به هم گره می زند و بدین صورت، واقعیت را می آفریند.^{۶۲}

نماد امر جزئی و کلی، نماد جزئی و نسبی است. مبادله پذیری ناب، نسبت ناب است. ارزش اشیای عینی در مبادله پذیریشان، عبارت است از:

واقعیتی که مارکس، آن را چنین فرموله نمود: حذف سود- ارزش به نفع ارزش مبادله در جامعه ای مبتنی بر تولید کالا- اما این بسط و توسعه، به نظر می رسد فاقد قدرت و وصول به کمال و نهایت باشد. تنها پول ... این حالت نهایی را به دست آورده است؛ پول، چیزی نیست جز شکل ناب مبادله پذیری.^{۶۳}

پول به عنوان شکل ناب مبادله پذیری، نیاز ندارد در ماده خاصی تجسم یابد. در واقع، فصل دوم فلسفه پول هر چند عنوان "ارزش پول به

زیمبل پیرامون رابطه میان مبادله و جامعه، پول و مبادله و بالاخره، رابطه میان وسایط و غایات، کمیات و کیفیات مشاهده نمود. به علاوه، این بحث که قالب‌های پول توسط قالب‌های اجتماعی تعیین می‌شوند و بالاخره اینکه قالب‌های مبادله، قالب‌های اجتماعی را تعیین می‌کنند، مبنای لازم برای نقد ضمنی تئوری اقتصادی مطلوبیت نهایی و به یک معنا، نقد بیشتر استدلال‌ات اولیه زیمبل در مورد ارزش را که او با آنها مشکل زیادی دارد فراهم می‌نماید. بخشی از غنای متن زیمبل، از چنین ابهام‌ها و تناقض‌گویی‌هایی حاصل شده است.

زیمبل می‌خواهد به بررسی پیامدهای اجتماعی یک مبادله توسعه یافته و اقتصاد پول پردازد و بدانوسیله تمرکزش بر "فرا" اقتصاد را بسط دهد. در واقع، او می‌خواهد ادعا کند که پدیده‌های اقتصادی را باید به طور جامعه‌شناسانه بررسی نمود. این امر آشکارا در فصل دوم فلسفه پول وجود دارد، آنجا که او چنین استدلال می‌کند: مبادله تولیدات کار یا هر متملک دیگری، آشکارا یکی از ناب‌ترین و ابتدایی‌ترین قالب‌های اجتماعی شدن بشر است، نه به این معنی که "جامعه" پیشتر کامل بود و سپس کنش‌های مبادله‌ای را پدید آورد، بلکه به این معنا که مبادله یکی از کارکردهایی است که ... بجای ایجاد اجتماع صرف افراد، یک جامعه می‌آفریند.^{۶۶} بنابراین، مبادله، "شکلی از اجتماع" و "ناب‌ترین واقعه جامعه‌شناختی" است. شکل چیزواره شده

مثابه ماده" را دارد، اما به نقد دقیقاً همین نظری که در عنوان بیان شده، اختصاص یافته است و همان گونه که بسیاری از معاصران زیمبل کشف کرده‌اند، این فصل می‌کوشد ثابت کند که اهمیت پول در کارکردش نهفته است.

زیمبل، گزارشی پیرامون انتقال از ارزش ذاتی پول به ارزش کارکردی و نمادین آن ارائه می‌کند، گزارشی که هم فلسفی است و هم تاریخی. او در این کار، گاهی پیش فرض‌های ذهنی‌اش را حفظ می‌کند، مثلاً آنجا که او استدلال می‌کند که "طرح و نقشه اقتصاد خصوصی یک فرد، آشکارانه تنها شبیه اقتصاد عمومی است، بلکه به کارگیری عمومی، متوسط قیمت‌ها را معین می‌نماید. متوازن‌سازی مستمر ذهنی، رابطه عینی میان کالا و قیمت را رسوخ می‌دهد."^{۶۴} زیمبل، در جاهای دیگر، در چند نقطه، پیش فرض‌های گسترده‌تری برای جهت‌گیری‌اش مطرح می‌سازد. از یکسوی، پول، بخشی است از پیشرفت همه جانبه تبدیل ماده به فرایندهای سیال و آزاد. اما از دیگر سوی، پول،

رابطه خاصی با ارزش‌های عینی دارد، بدانسان که سمبول آنها قرار می‌گیرد. به علاوه، پول تحت تاثیر تمایلات گسترده فرهنگی است و در عین حال علتی مستقل برای این تمایلات نیز هست. ما در اینجا به بررسی این رابطه متقابل علاقه مندیم تا آنجا که شکل پول، توسط شرایط و نیازهای جامعه بشری تعیین می‌شود.^{۶۵} این قالب جدلی تر بحث را می‌توان در گفتار

آن، مبادله پول است، یعنی جایگزینی روابط انسان-انسان یا انسان-شی با روابط شی-شی. پول، "کارکرد چیزواره شده مبادله شدگی" است؛ پول عبارت است از "چیزوارگی رابطه ناب میان اشیا که در نقل و انتقال اقتصادی شان بیان شده است"؛ پول، "در قلمروی قرار دارد که مطابق با هنجارهایش نظام یافته است"؛ پول، "یک واسطه انتزاعی" است. با این وجود، این واسطه تنها بر پایه عوامل اجتماعی دیگر همچون اعتماد که در ضمانت کنندگان مجسم می شود میسر است. بخش اعظم اعتماد عبارت است از "قدرت مرکزی سیاسی". در واقع، "بخشی از دلیل به وجود آمدن دولت مرکزیت یافته مدرن، رشد شگفت انگیز اقتصاد پول بوده است".^{۶۷} با این حال، اگر ضمانت کنندگانش، جایگاه اجتماعی و سیاسی داشته باشند، کارکرد پول از آنجانیست که "ناب ترین چیزوارگی وسایط و وسیله ای عینی است که با مفهوم انتزاعی اش مطلقاً یکسان است؛ بلکه پول، یک وسیله ناب است".^{۶۸} زیمل، طی استدلالاتی پی در پی در فلسفه پول، می خواهد ثابت کند توسعه اقتصاد پول با توسعه انواع خاص شخصیت که در شخصیت بی اعتنا^{۶۹} به اوج می رسد گره خورده است. بسط اقتصاد پول به طرق ظریفی با توسعه آزادی فردی و نیز نسبی سازی همه آنها که انسانند گره خورده است. برای ارائه ر ووس مساعدت های زیمل به جامعه شناسی پول، باید بیش از مطالب حاضر در اینجا سخن گفت. مساعدت او را

اشلومر، عبارت می داند از دغدغه در رابطه با: این سوال که پول و اقتصاد پول تا چه حد، از تفکرات، احساسات و قصد افراد، از مجموع گروهی نهادهای اجتماعی، قانونی و اقتصادی تشکیل شده است. موضوع او تاثیر متقابل مهمترین نهاد اقتصاد مدرن یعنی پول بر همه ابعاد زندگی و فرهنگ است.^{۷۰} زیمل در انجام این کار، فقط بطور جزئی، از مکتب تاریخی اقتصاد با یک تحلیل تاریخی نهادی مفصل تبعیت می کند.^{۷۱} آنگونه که رودولف گلدشاید، دیگر گزارش نویس کشف کرده است، "عباراتی از فلسفه پول مانند ترجمه بحث های اقتصادی مارکس به زبان روانشناختی به نظر می رسند". اما هرچند این اثر، "روابط بسیار جالبی با سرمایه مارکس دارد"، و گرچه "همراستایی های بسیار جالب و فراوانی میان نظریه سرمایه داری مارکس و نظریات زیمل راجع به نسبیت گرایی پول وجود دارد ... اما این خطا است که گفته شود کتاب زیمل با مارکس، تقابل و تعارض بسیار اندکی دارد".^{۷۲} در واقع، برخی شباهت ها میان بخش های تحلیل اقتصادی زیمل و بخش های مارکس وجود دارد. مهمترین آنها که قابل ذکر است، بحث پیامدهای تقسیم کار در فصل پایانی است. از یکسوی، همراستایی های نزدیکی با بحث "کار از خود بیگانه شده (الینه شده)" در دست نوشته های پاریس مارکس مشاهده می شود و از سوی دیگر، زمینه و بافتی که بحث زیمل در آن انجام می شود،

ساده یا به اجرت های پولی ... تقلیل داد و در نتیجه، پیشنهاد جستجو برای یافتن واحدی جامعتر برای کار را مطرح می نماید. این مشکل را امروزه در بحث های زیادی راجع به ماهیت کار پیچیده و تمایز میان کار انتزاعی و عینی مورد بررسی قرار داده اند.

در سطحی کلی تر، می توان گفت آنچه زیمل توجه خود را در عمده بخش های اثرش بدان معطوف می دارد، حوزه چرخش و مبادله پول و دیگر کالاهاست. در این راستا، مشابهت هایی میان این اثر و لاقل، بخش های مختلف کتاب غیر معروف مارکس Grundrisse که پیرامون اهمیت حوزه چرخش و مبادله و نیز کند و کاو "ترافیک روزانه زندگی بورژواها" می باشد دیده می شود. در این حوزه چرخش و مبادله است که بیشتر تحلیل های زیمل جای می گیرند، البته با مزیت یک تحقیق جامعه شناختی، فرهنگی و روانشناختی بر روی برخی صور پدیداری که جامعه سرمایه داری، در قالب آن صور، به نظر ما می رسد.

۴- هر تلاشی برای ارائه تلخیص از پیش فرضهای اقتصادی زیمل در فلسفه پول، باید به این استنباط برسد که تشخیص جایگاه دقیق این پیشفرض ها کار دشواری است همانطور که در دیگر حوزه های اثر زیمل، نیز وضع بدین شکل است. زیمل، تحلیل خود درباره شکل گیری ارزش را با یک سری فروض آغاز می کند که

یک تئوری فرهنگ است. به علاوه، جدا از ارجاعات پراکنده به اصطلاحات مارکس در طی متن، نقدی بر تئوری کار درباره ارزش که در آخرین بخش از فصل پنجم گنجانده شده است نیز دیده می شود. در آخرین بخش فصل پنجم، زیمل مدعی شده بود: "من می خواهم بیان کنم که تئوری کار درباره ارزش، لا اقل به لحاظ فلسفی، جالب ترین نظریه است."^{۷۳} او پیشتر خاطر نشان ساخته بود این اندیشه که "خصوصیت اصلی ارزش، همان زمان کار ضروری (به لحاظ اجتماعی) که در آن عینیت یافته است می باشد، مورد استفاده قرار گرفته تا... مقیاسی برای جدایی ارزش از قیمت فراهم کند. اما مفهوم این استاندارد ثابت ارزش، به این سوال پاسخ نمی دهد که خود قدرت کار، چگونه به ارزش تبدیل شده است."^{۷۴} به اعتقاد زیمل، این امر تنها از طریق مبادله ممکن است، "با وارد شدن به رابطه ایثار و اکتساب". زیمل، بعداً، در بحث "پول کار"، که خود، موضوع نقدی از سوی مارکس است، و عامتر بگوییم نظریه کار درباره ارزش، از اندازه گیری قدرت کار به تنهایی بر حسب واحدهای قدرت کار ساده، انتقاد کرده، آن را تقلیل گرایی نادرست همه صور کار به کار دستی می شمارد. زیمل، [خوانندگان را] به دقتی بیشتر در بررسی عناصر تشکیل دهنده کار فرامی خواند. مشخصتر بگوییم، او معتقد است ارزشی که توسط کار ذهنی ایجاد شده است را نمی توان به واحدهای قدرت کار

در واقع، بسیار شبیه نظریه پردازان مطلوبیت نهایی در ربع آخر قرن نوزدهم، مانژر، فون ویزر، والر اس، یفونز و ... می باشند. به عنوان مثال، استنلی یفونز، علم اقتصاد را بدین ترتیب تعریف می کند: "رضایت و رنج، بی شک، اشیای عینی و غایی حساب اقتصاد هستند. قضای خواسته هایمان به کاملترین شکل با حد اقل تلاش، ... به عبارت دیگر، حداکثر نمودن رضایت، مساله علم اقتصاد است". بنابر این، کالا، "هر شیئی، ماده، کنش یا خدمتی است که بتواند رضایت ایجاد کند یا رنج را بکاهد".^{۷۵} زیمل نیز با تقاضای ذهنی آغاز می کند، یعنی تحقیق در مورد ارضا و ایثارهای ضروری مربوطه. اما در این تحقیق، یک جابجایی مهم در نظریه سود مطلوبیت نهایی از پیشفرض های ذهنی، شخصی به اندازه گیری فایده مندرج در مبادله از طریق قانون بی تفاوتی به چشم می خورد. باز هم از یفونز نقل می کنیم که می گوید نظریه مبادله نیاز به قانون بی تفاوتی دارد. این قانون می گوید "وقتی دو شی یا کالا با نظر به هدف، هیچ تفاوت مهمی ندارند، بجای اشیای دیگر، یکی از آن دو بدون هیچگونه تفاوت و فرقی، توسط خریدار اکتیاف خواهند شد. هر کنش این چنینی انتخاب بدون تفاوت، تساوی درجه های سودمندی را ایجاد می کند، به گونه ای که در این اصل بی تفاوتی، مایکی از محورهای اصلی نظریه را مشاهده می کنیم".^{۷۶} پیشفرض دیگر در نظریه مطلوبیت نهایی عبارت است از حالت موازنه. گرچه همانگونه که یفونز

می گوید، "وضعیت حقیقی صنعت، وضعیت حرکت و تغییر مستمر است"، اما "اینکه بتوانم جرات کرده، به بررسی مبادله پردازم (در حقیقت، نسبت مبادله را به عنوان یک ضریب تفاضلی در نظر بگیرم)، یک مساله صرفا ایستا است"^{۷۷}. زیمل، به رغم شروع از مفروضات مطلوبیت نهایی، ابعاد مختلف قانون بی تفاوتی، حالت توازن و ضرایب تفاضلی را برجسته می سازد. زیمل معلوم می کند که خنثی بودن نسبت به ارزش و انواع شخصیت که با چنین خنثی بودنی گره خورده اند (خصوصا شخصیت بی اعتنا^{۷۸})، ویژگی اقتصاد به بلوغ رسیده پول هستند. ثانیاً زیمل، آسوده خاطر، با ادامه اقامه نظریه اقتصادی درباره مبادله در فصول آخر مطالعه اش، به برجسته کردن جهان چرخش و مبادله کالاها، پول و مردم به عنوان یکی از جریان های پویا و نیز جهان بینی نسبت گرا که در آن هیچ حالت موازنه ای وجود ندارد می پردازد. نهایتاً، یکی از پیشفرض های محاسبه پذیری، آن است که کیفیات شخصی به کمیات فرو کاسته می شوند؛ در واقع، چیزواره شدن روابط مبادله ای آنگونه که در روابط مبادله پول سرمایه داری بالغ متجلی شده اند، یک از پیشفرضها برای محاسبه خویش است. چیزواره شدن^{۷۹} روابط اجتماعی به مثابه روابط میان اشیا با صفاتی که طبیعی به نظر می رسند، اثر زیمل را دقیقاً در جایگاهی بنیادی میان خصوصیت شخصی^{۸۰} روابط و خصوصیت شیئی^{۸۱} روابط جای می دهد. بخش عمده تحلیل

ما بیشتر، نقطه جدایی دیگر زیمیل از پیشفرض‌های مطلوبیت نهایی را مطرح کرده‌ایم که همان تاکید زیمیل بر مبادله به عنوان یک پدیده منحصر به فرد جامعه شناختی و نه صرفاً یک پدیده اقتصادی بود. مفهوم تعامل یا تاثیر متقابل^{۸۴}، در مرکز نظریه اجتماعی او جای دارد. این مفهوم، زیمیل را قادر می‌سازد جامعه را چونان اجتماع تعاملات، موجودی پویا، فردی و فرافردی و چونان یک سیستم روابط داخلی تلقی کند. چنین تلقی‌ای با پیشفرضهای ذهنیت‌گرای نظریه مطلوبیت نهایی، یعنی در واقع، با نقطه شروع اقتصادی خود زیمیل در فلسفه پول، متعارض است. اثر او از این جهت و جهات دیگر، مشتمل بر نقد جامعه شناختی و فلسفی پیشفرضهای اقتصادی خویش است.

این تنش با نظریه اقتصادی فلسفه پول، از مقصود اساسی مولف در این اثر برمی‌آید؛ مقصود اصلی او، ساختن طبقه‌ای جدید زیر ماتریالیسم تاریخی است و این را نه با رد ماتریالیسم تاریخی، بلکه با بررسی نقادانه آن و با حفظ عناصر مربوط به ارزش توضیحی آن انجام می‌دهد. تقابل بی‌نهایت که زیمیل میان شرایط ایده‌آل و اقتصادی برقرار می‌کند، به معنی آن است که "هر تفسیری از یک ساختار ایده‌آل که از طریق ساختار اقتصادی به عمل می‌آید باید منجر به این تقاضا شود که ساختار اخیر، به نوبه خود از طریق اعماق ایده‌آل‌تر، توضیح داده شده، درک شود، در حالی که برای خود این اعماق نیز باید مبنای اقتصادی عامی جست و به همین ترتیب ..."^{۸۵}

بعدهی زیمیل به پیامدهای یک جابجایی اختصاص یافته است، یعنی جابجایی از روابط شخص-شخص یا شخص-شی به روابط شی-شی. راه دیگری نیز برای بررسی نحوه فراتر رفتن زیمیل از فروض اولیه "مطلوبیت نهایی" خویش وجود دارد. طی یک مطالعه اخیر توسط ژان-ژوزف گوکس تحت عنوان اقتصاد نمادین^{۸۶}، نویسنده به بررسی نشانه‌شناسی ارزش در جنبش مطلوبیت نهایی می‌پردازد. جنبش مزبور، "کل ارزش اقتصادی را وابسته ... به درجه ارضای مورد توقع" می‌نماید. نظریه پرداز مطلوبیت نهایی، بجای اتخاذ دیدگاه تولید کاری، منفیت و پست بودن و ... سویه مصرف‌گرای نیازمندی‌گرای می‌گیرد و همه "کالاها" را در رتبه‌ای بالاتر از ارضای مورد انتظار قرار می‌دهد. اندازه‌گیری‌های ذهنی و روانشناختی ارزش که در این نظریه پیشفرض گرفته شده اند توجهات را به این واقعیت جلب می‌کنند که "حوزه‌های اقتصاد سیاسی و تحلیل روانی، در تعدادی از اصطلاحات (اگر نگوییم مفاهیم) مشترکند: تقاضا، نیاز، سرمایه‌گذاری، مصرف‌گرایی و ..."^{۸۷} تحلیل زیمیل در فلسفه پول، (هر چند در همان سال انتشار کتاب فروید با عنوان تفسیر رویاها منتشر شد) و دیگر آثارش در راستای تحلیل روانی پیش نمی‌رود بلکه در راستای یک جامعه‌شناسی و روانشناسی اجتماعی حالات عاطفی، انواع شخصیت و احساسات اخلاقی که با اقتصاد به بلوغ رسیده پول‌گره خورده اند می‌باشد.

- 25- G. Schmoller, "Simmels Philosophie des Geldes", Jahrbuch für Gesetzgebung, Verwaltung und Volkswirtschaft, 25, 3, 1901, p. 799
- 26- G. Simmel, "Einige Bemerkungen zu Schmollers 'Grundriss der Allgemeine Volkswirtschaftslehre'", Allgemeine Zeitung, 28 October 1900.
- ۲۷- مطالعه زیمل به عنوان جلد دهم شماره اول از سری آثار اشمولر تحت عنوان "Staats und Socialwissenschaftliche Forschungen" در ۱۸۹۰ منتشر شد. در حال حاضر، این مطالعه زیمل در منبع ذیل قابل دسترسی است:
- g. Simmel, Gesmtusabe, vol. 2, (ed. H.J. Dahme), Frankfurt, Suhrkamp, 1981. pp. 1909-196
- 28- Georg Friedrich Knapp.
- ۲۹- به نقل از:
- K. Gassen and m. Landmuann (eds), Buch des Dankes, op. cit., p. 33.
- 30- G. F. Knapp, Staatliche Theorie des Geldes, Leipzig, Dunkder and Humblot, 1905, p. VI.
- 31- Ignaz Jastrow.
- ۳۲- یاسترو همچنین در جلسات معروف به سالن قرمز در لئو آرونز در دهه ۱۸۹۰ شرکت داشت.
- 33- G. Simmel, The Problems of the Philosophy of History (trans. And ed. G. Oakes), New York, Free Press, 1977.
- ۳۴- البته این امر یک بعد از فعالیت‌های زیمل است که عمدتاً مورد تحقیق واقع نشده است.
- 35- G. Schmoller, Simmels Philosophie des Geldes, op. cit., p. 813
- 36- Ibid., p 816
- 37- C. Menger (C. M), "simmel, Georg, Philosophie des Geldes", Literatrische Centralblatt, 52, 1901, columns 160-1.
- 38- George Herbert Mead.
- 39- G. H. Mead, "Philosophie des Geldes", Juournal of Political Economy, 9, 1901, pp. 616-19.
- 40- Impulse.
- 41- Ibid., p. 618
- 42- Wilhelm Lexis.
- 43- W. Lexis, "Neuere Schriften Über das Geldwesen", Jahrbucher für nationalokonomie und Statistik, 44, 1911, p. 547.
- 45- Von Bortkiwicz.
- David Frisby (1984), "Georg Simmel", Chichester, London, New York, Ellis Horwook, Tavistock, Methuen Inc., pp. 78-97.
- 1- G. Simmel, the Philosophy of Money, (trans. T. B Bootmore and D. Frisby), 2nd edn, London/ New York, Routledge, 1990, p.54
- 2- G. Simmel, Philosophie des Geldes, (ed. D.P. Frisby and K.C. Kohnke), Frankfurt, Suhrkamp, 1989, p. 719.
- 3- G. Simmel, The Philosophy of Money, po. cit., pp.54-5.
- 4- Ibid., p. 55
- 5- Ibid., p. 54
- 6- Ibid.
- ۷- (همراه یا تأییدی از من) Ibid., p. 410
- 8- G. Simmle, "Zur Psychologie Des Geldes," Jahrbuch für Gesetzgebung, Verwaltung und Volkwirtschaft, 13, 1889, pp. 1251-64
- 9- Celestin Bougle
- ۱۰- بنگرید به:
- G. Simmle, The Philosophy of Money, op. cit. "The Constitution of the Text", p. 516.
- 11- Carl Menger
- 12- Friedrich von Wieser
- 13- Eugen von Bohm Bawerk
- 14- G. Simmel, "Das Geld in der modernen culture," Zeittchrift des Overschlesischen Berg-und Huttenmannischen Vereain, 35, 1896, pp. 319-24
- 15- Georg Jellinek.
- 16- G. Simmel, "Die bedeutung des Geldes fur das Tempo des Lebens," Neue deutsche Frundschau, 8, 1897, pp. 111-22.
- ۱۷- بنگرید به:
- G. Simmel, The Philosophy of Money, op. cit., p. 517.
- ۱۸- بنگرید به:
- G. Simmel, Philosophie des Geldes, op. cit, "Editorischer Bericht", pp. 731-84.
- 19- Heinrich Reickert.
- ۲۰- نامه دهم می ۱۸۹۸ به هاینریش ریگرت در این منبع آمده است:
- K. Gassen and M. Landmann (eds), Buch des Dankdes an Georg Simmel, Berlin, Duncker and Humblot, 1958, p.94
- 21- Adam Smith.
- 22- Proudhon.
- 23- Carl Marx.
- 24- Gustav Schmoller.

- 82- Ibid., p.94.
 83- Ibid., p100.
 84- Ibid., p.101.
 85- Ibid., p.104.
 86- Ibid., p.119.
 87- Ibid., p.124.
 88- Hegel.

- 89- Ibid., p129 .
 90- Ibid., p.130.
 91- Ibid., p.141.
 92- Ibid., p.168.
 93- Ibid., p.175.
 94- Ibid., p.185.

- 95- Ibid., p.211.
 96- blasé personality
 97- G. Schmoler, Simmles Philosphie des Geldes, op. . cit., p. 16.

۹۸- بنگرید به:

- H. J. Dahme, "Georg Simmel und Gustav Schmoller", unpulisher ms.
 99- Rudolf Goldscheid.
 100- R. Goldschei., " Jahresbericht Uber:Erscheinungen der Soziologie in den Jahren 1899-1904", Archiv für systematische Philosophie, 10, 1904, pp. 397-8.
 101- G. Simmel, The Philosophy of Money, op. cit., p. 410
 102- Ibid., p. 96
 103- Walras.
 104- Stanley Jevons.
 105- W.S. Jevons, The Theory of political Economy, (es. R.D Collison Black), Harmondworth, Penguin, 1970, p. 101.
 106- Ibid., p. 137

۱۰۷- 138 Ibid.,p. برای بحث یفونز درباره

پول بنگرید به:

- W. S. Jevons, Money and the Mechanism of Exchange, (8thedn), London, Kegan Paul, 1887.
 108- blane personality
 109- J.-J. Goux, Symbolic Economics, (trans. J.c. Gage), Inthaca, Conrell Unersity Prss, 1990.
 110- Ibid., p. 198
 111- G. Simmel, The Philosophy of Money, op. cit., p 56

46- L. Von Bortkiewicz, "Wertrechnung und Preisrechnung im Marxschen System", Archve für Sozialwissenschaft und Sozialpolitik, 23, 1906, p. 27.

47- Wernver Sombart.

48- W. Sombart, "Der naturliche Werth", Hahrbuch für Gestzgebung, Verwaltung und Volkswirtschaft, 13,4, 1889, pp. 1488-90.

49- Conard Schmidt.

50- Hoffman.

51- Hume.

52- F. Hoffman, Kritische Dogmengeschichte der Geldwerttheorien, Leipzig, Hirschfeld, 1909, p. 291; see also pp. 279-80

53- Stephinger.

54- Adam Muller.

55- Brentano.

56- H. Doring, Die Gedtheorien seit knapp, Greifswald, L. Banberg, 1921, pp. 23-4

57- Doring

58- Kiichiro Soda.

59- K. Soda, Geld und Wert, Tubingen, Mohr, 1924.

60- Knies.

61- Ibid., p.1.

62- Altmann.

63- S. P Altmann, "Simmel's Philosophy of Money", American Journal of Sociology, 9, 1903, p. 48

۶۴- بنگرید به:

B. Biervert and J. Wieland, "Gegenstandsbereich und Rationalitätsform der Okonomie und der Okonmik", in B. Bievert, K. Held and J. Wielandk (eds), Sozialphilosophische Grundlage ökonomischen Handerltns, Frankfurt, Suhrkamp. 1990, pp 7-32.

65- Jenons.

66- Ibid.,p. 29.

67- Von Wieser, Der naturliche Werth, Vienna, Holder, 1889, p. 3

68- Ibid., p. 33

69- G.Simmle, The Philosophy of Money, po. cit, pp. 60-61

70- Ibid., p.62.

71- Ibid., p.66.

72- Ibid., p.67.

73- Ibid., p.69.

74- Ibid., p.78.

75- Ibid., p.79.

76- Ibid., p.80.

77- Ibid. pp. 83-4

78- Ibid., p.84.

79- Ibid., p.87.

80- Ibid., p.90.

81- Ibid., p.91.